

The role of human geography in the Afghan crisis

Extended Abstract

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

۱. Naqibullah Mazloum Yar.

۲. Attaullah Abdi*

۳. Siavash Rati Shuli

۴. Maryam Rahmani

۱. Assistant Professor, Rah Saadat University, Mazar-i-Sharif, Afghanistan.

۲. Master's student of Geographical Information System, Department of Remote Sensing and Geographical Information System, Faculty of Geographical Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran.

۳. Associate Professor of Political Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran.

۴. Assistant Professor, Faculty of Human Sciences, University of Zanjan, Zanjan, Iran.

Correspondence:*

Address: Faculty of Political Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Email ataabdi@gmail.com

Article History:

Received: ۰۸.۰۳.۲۰۲۳

Accepted: ۲۲.۰۷.۲۰۲۳

Introduction

Geography is one of the most important determinants of stability or instability in countries. In fact, geography is the basis of many social and political developments of countries and even the relations between them and their neighbors. Afghanistan is one of the clear examples of such countries. The geography of this country is historically crisis-prone. Throughout history, war, insecurity, political instability, poverty, and internal disputes have plagued this country. Therefore, considering the importance and position of Afghanistan's crisis, the aim of the current research is to explain the foundations of human geography in the crises of this country.

Research Methodology

This analytical-descriptive research is a combination of Hoggett's theory and Cohen's theory. In this way, the bases and contexts of the crisis in Afghanistan have been explained from the perspective of human geography. In addition, the effects of each of the human crisis factors have been researched and analyzed. The method of collecting the data required for this research is the library method.

Result and discussion

According to the findings of the research, all the crises in Afghanistan from the perspective of human geography have been caused by human heterogeneity and the interventions of superpowers, which has caused the country to remain fragile, unstable and prone to crisis. Afghanistan has had border disputes with Pakistan for a long time, which has spread to Iran, Tajikistan and Turkmenistan under the Taliban regime. Also, being landlocked has made this country unable to use the resources available in the ocean and seas. The buffering of Afghanistan between two great powers and the damage caused by the actions of these powers has caused Afghanistan to be in a fragile region. Common rivers, changing the direction of border rivers, dam constructions and disputes over the water share of border rivers are among the disputes with Iran. which are one of the most stable issues of Afghanistan's geography. Separatists on both sides of the

border, ethnocentrism and anti-culture, mono-ethnic and religious rule, suppression of ethnic groups including Tajiks, Hazaras and Uzbeks, and the substitution of Pashtun language instead of Persian have prevented the national unity of Afghanistan, and this has increased with the rule of the Taliban. Also, cultivation and smuggling of drugs, extreme fundamentalism and terrorist attacks on the Hazaras of the Shiite religion have caused a large number of Afghan people to be killed, and most of the country's farms are cultivated with drugs, including poppy, instead of cultivating official crops. Poverty, deprivation and high illiteracy rate in Afghanistan have also caused the migration of a large number of young people and human resources (brain drain). Afghanistan is an ethnic mosaic country, and throughout the contemporary history of this country, ethnocentrism has been the main factor in the formation of internal crises and has hindered national solidarity.

Conclusion

The human geography of Afghanistan is a suitable platform for the formation of humanitarian crises. Human heterogeneity (ethnic, religious, linguistic, cultural, etc.), the interference of neighboring countries and superpowers, are among the most fundamental factors causing Afghanistan's crisis. In the big game between Britain and Russia, Afghanistan played the role of a buffer and has always been a strong and vulnerable wall between the two empires. During the Cold War, the same geographic location became important for America. Pakistan sees the stability and fulfillment of its goals in the instability of Afghanistan, and therefore, due to the border dispute, and with the aim of establishing a government aligned with itself, reaching Central Asia and preventing the expansion of India and Iran's influence, it intervenes in the geography of Afghanistan. The most important crisis-causing and divisive factors of human geography among the ethnic groups of Afghanistan, which are also the source of disputes with neighbors, are: border and river disputes, being a buffer between powers, being landlocked, being in a fragile and under pressure area, Multiplicity of neighbors, changing the course of border rivers. Border and river disputes, being a buffer between powers, being landlocked, being in a fragile and under pressure region, multiple neighbors, changing the course of border rivers, ethnicism, extreme fundamentalism and terrorism, linguistic and cultural prejudices, immigration and deprivation. , low literacy, separatists on both sides of the border, and drug cultivation and trafficking are the most important factors that cause crises and conflicts in the geography and human geography of Afghanistan, which also form the source of differences with neighbors. The mentioned

factors are among the stable geographical causes that have a forced role in creating crises and disputes. These factors have prevented solidarity, the formation of a national government and the formation of national identity in Afghanistan.

Keywords: Afghanistan, Crisis, Human Geography, Risks.

نقش جغرافیای انسانی در بحران افغانستان

نقیب‌الله مظلوم یار

استادیار دانشگاه راه سعادت، مزار شریف، افغانستان.

عطاالله عبدی*

دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

سیاوش راستی شولی

دانشجوی کارشناسی ارشد سیستم اطلاعات جغرافیایی
سنجش از دور و سیستم اطلاعات جغرافیایی، دانشکده علوم
جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

مریم رحمانی

استادیار گروه معارف، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

شکنده گی، نا آرامی و بحران خیز ماندن این کشور شده است. اختلافات مرزی و رودخانه ای، حائل بودن بین قدرتها، محصور بودن در خشکی، قرار گرفتن در منطقه شکنده و تحت فشار، تعدد همسایگان، تغییر مسیر رودهای مرزی، قومیت گرایی، بنیاد گرایی افراطی و تروریسم، تعصبات زبانی و فرهنگی، مهاجرت و محرومیت، کم سوادی، جدایی طلبان دو طرف مرز و کشت و قاجاق مواد مخدر از مهم ترین عوامل بحران زا و اختلاف برانگیز جغرافیایی و جغرافیای انسانی افغانستان هستند که منشأ اختلافات با همسایگان را نیز تشکیل میدهد. عوامل مذکور از جمله علل پایدار جغرافیایی اند که نقش جبری در خلق بحرانها و اختلافات دارند. این عوامل مانع همبستگی، تشکیل یک دولت ملی و شکل گیری هویت ملی در افغانستان شده اند.

کلمات کلیدی: افغانستان، بحران، جغرافیای انسانی، مخاطرات.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۳۱

نویسنده مسئول : ataabdi@gmail.com

چکیده

جغرافیا یکی از مهمترین شاخصهای تعیین کننده ثبات یا بی ثباتی در کشورها است. در حقیقت جغرافیا بستر بسیاری از تحولات اجتماعی و سیاسی کشورها و حتی روابط میان آنها با همسایگانشان می باشد. افغانستان از نمونه های بارز اینگونه کشورها است. جغرافیای این کشور به لحاظ تاریخی بحران خیز است. در طول تاریخ همواره جنگ، ناامنی، بی ثباتی سیاسی، فقر و اختلافات داخلی دامن گیر این کشور بوده است. لذا نظر به اهمیت و جایگاه بحران ساز افغانستان، هدف پژوهش حاضر تبیین بنیادهای جغرافیای انسانی در بحران های این کشور است. این پژوهش تحلیلی - توصیفی، ترکیبی از نظریه هاگت و تئوری کوهن است. در این روش به تبیین بسترها و زمینه های بحران ساز در افغانستان از منظر جغرافیای انسانی پرداخته شده است. روش جمع آوری داده های مورد نیاز این پژوهش، روش کتابخانه ای است. براساس یافته های پژوهش، تمام بحران های افغانستان از منظر جغرافیایی انسانی، ناشی از ناهمگونی های انسانی و مداخلات ابرقدرت ها بوده که باعث

مقدمه

بحران اگر چه عوامل و بسترهای گوناگونی دارد اما یکی از مهم ترین دلایل پیدایش و بقای آن عوامل جغرافیایی است که به طور طبیعی یا به وسیله بشر، به طور ناگهانی یا به صورت فزاینده در بستر جغرافیا به وجود می آید و سختی و مشقتی را به جامعه انسانی تحمیل می کند که برای برطرف کردن آن نیاز به اقدامات ضروری، اساسی و فوق العاده می باشد [۱]. بحران ها می توانند در زمینه های متنوع جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، هویتی، نظامی و ... ظاهر شوند و علل و عوامل بحران بسیار گوناگون هستند [۲]. نظر به اهمیت کشور افغانستان به عنوان حائل بین قدرت ها در طول تاریخ در این پژوهش به بررسی ارتباط موضوع بحران با وضعیت جغرافیایی کشور

محقق و دانش پژوه به میان می‌آورد که نیاز به پاسخ و تحقیق علمی دارد. پرسش و مسئله در واقع مرکز ثقل هر پژوهش می‌باشد. براین اساس مسئله پژوهش حاضر این است که بحران‌های چند لایه و دامنه‌دار در کشور افغانستان چه نسبتی با جغرافیا (انسانی) این کشور دارد. از این‌رو در تحقیق حاضر به دنبال تبیین این موضوع خواهیم بود. در این پژوهش برای تبیین جغرافیای انسانی در بحران افغانستان از ترکیب نظریه هاگت و کوهن استفاده می‌کنیم.

پیتر هاگت معتقد است که هستی کشورها نظر به موقعیت‌شان دائم تحت فشار و تنش بین دولت‌ها قرار دارد، چون تعیین حدود و مرز امری قطعی و تغییر ناپذیر است، تعقیب بیشتر منابع و علائق جداگانه از سوی هر کشور گاه گاهی به نزاع می‌انجامد [۴]. پیتر هاگت جغرافیدان انگلیسی منشا جغرافیای بحران را در روابط بین الملل در یک مدل تصویری بیان می‌کند. او در مدل نظری خویش عوامل مختلف را باعث بروز بحران و تنش در روابط کشورها می‌داند عامل مزبور عبارت‌اند از: مسیر ترانزیتی کشور محصور در خشکی، تغییر خط مستقیم آب در مرز، تغییر مسیر رود خانه مرزی، خط منصف دریاچه مرزی، کنترل سرچشمه رودخانه، گروه اقلیت خارج از کشور، گروه اقلیت مستقر در مرز مشترک، کوچ نشینان موسمی، جدایی طلبی اقلیت‌های داخل، ذخایر و منابع معدنی، باروری مصنوعی ابرها [۴].

با توجه به اینکه ما در این پژوهش جغرافیای انسانی را مورد بررسی و تحلیل می‌دهیم از معیارهای جغرافیای انسانی هاگت استفاده می‌کنیم و معیارهای جغرافیای طبیعی را مورد بررسی قرار نمی‌دهیم.

اما با توجه به اینکه بحران‌ها می‌توانند در زمینه‌های متنوع جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، هویتی، نظامی و ... ظاهر شوند و همچنین با توجه به سیستم ناکارآمد سیاسی افغانستان و نقش آفرینی بالای قدرت‌های خارجی در این کشور، بررسی ساختار ژئوپلتیکی آن نیز ضروری می‌نماید در همین

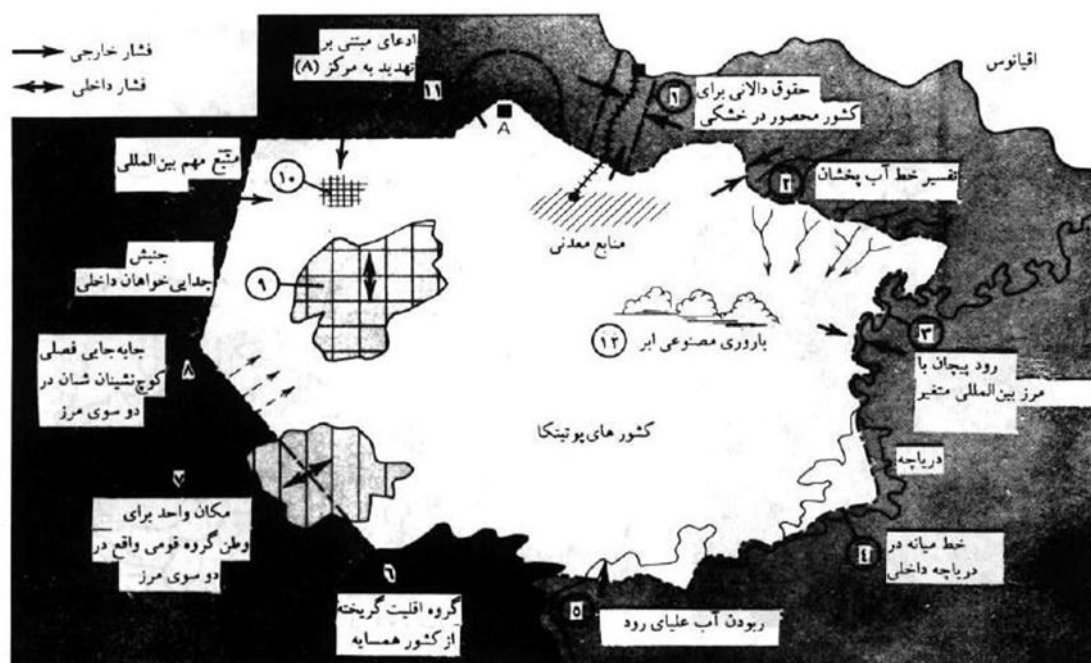
افغانستان می‌پردازیم. افغانستان از آغاز در نقش یک واحد سیاسی حائل میان دو قدرت بریتانیا و روسیه تزاری شکل گرفت و پس از زوال این قدرت‌ها نیز نتوانست خود را از چنبره‌ی رقابت‌های منطقه‌ای رهایی دهد. در دوران پس از جنگ جهانی دوم و با اوج گرفتن جنگ سرد نیز به رغم بی‌طرفی نتوانست سیاست خارجی متوازی را پی بریزد که هم تامین کننده‌ی منافع ملی کشور باشد و هم از افتادن کشور در دام مداخلات بیرونی و رقابت‌ها و خصومت‌های جاری در منطقه خاورمیانه و جنوب آسیا پیش‌گیری کند. سیستم ناکارآمد سیاسی و اتکای بیش از حد به کمک خارجی برای پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ای در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، دولت افغانستان را وادار کرد تا میان قدرت‌های رقیب شوروی و آمریکا یا دو بلوک شرق و غرب سرگردان شود و در نهایت آسیب پذیرتر از همیشه در معرض تهاجم همسایه شمالی خود (شوروی) قرار بگیرد. با شکست و خروج شوروی، رهبران سیاسی احزاب مختلفی که در دوران جهاد سربرآورده و حوزه‌های قدرت و منفعت مشخصی برای خود تعریف کرده بودند، نتوانستند نظم سیاسی پس از جهاد را شکل دهند و راهی از جنگ به سوی صلح و ثبات بگشایند. در عوض رقابت‌های داخلی، افغانستان را به کام رقابت‌های جدید منطقه‌ای و یک جنگ نیابتی کشاند، اختلافات میان گروهی تبدیل به منازعه و جنگ تمام عیار داخلی شد و وضعیت افغانستان بیش از پیش بحرانی و مداخله پذیرتر شد. بخشی مهمی از این چالش و بحران‌ها مربوط به بحران هویت و ستیزهای قومی- مذهبی می‌شود که در ساختار دولت‌های منطقه ریشه دارد. مشکلات هویت و قومیت از یک سو ساختار ملی را متزلزل می‌سازد و از سوی دیگر، رقابت‌های داخلی را با رقابت‌ها و منازعات منطقه‌ای از طریق برجسته سازی ریشه‌های مشترک جغرافیایی و تاریخی و حمایتی‌شان گره می‌زند. افغانستان در این زمینه هم آسیب پذیر باقی مانده و نتوانسته بر مشکلات هویتی و قومیت به‌گونه‌ای موثر فائق آید [۳]. بر پایه مسائل یاد شده اوضاع جغرافیایی و سیاست‌های حاکم در افغانستان، انباشت سایر ناهنجاری‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور، پرسش‌هایی در خصوص بحران و پدیده‌های دخیل آن در ذهن هر

اینجا همان شکل، اندازه، خصوصیات جغرافیای طبیعی و انسانی و واحدهای ژئوپلیتیکی و نیز شبکه‌هایی است که آنها را به همدیگر پیوند داده و از دیگر واحدها متمایز می‌سازد. هدف از عناصر نیز گروه‌ها، نواحی و مرزهای سیاسی- جغرافیایی هستند که نشانه‌ای از منحصر به فرد بودن واحدها بوده و بر انسجام و دیگر معیارهای کارایی ساختاری آن تاثیر گذارد. خارج از این نظم ساختاری، مناطق یا مجموعه‌ای از کشورهای قرار می‌گیرند که در این حوزه یا چهار چوب‌های منطقه‌ای نمی‌گنجد. این مناطق شامل «نوارهای شکننده» و «مناطق فشار» می‌شود.

راستا به بررسی این امر در تئوری کوهن نیز می‌پردازیم.

سائول برنارد کوهن در کتاب «ژئوپلیتیک نظام جهانی» به یک ساختار و تئوری ژئوپلیتیکی پرداخته و جهان را در سه سطح تقسیم بندی کرده است. کوهن به این عقیده است که هر اتفاق به واسطه تعامل نیروهای جغرافیایی و سیاسی و فرایندهای تکاملی که تغییرات در این ساختارها را هدایت می‌کند، شکل می‌گیرند. ساختارهای ژئوپلیتیکی از «الگوها» و «عناصر» ژئوپلیتیکی ترکیب یافته‌اند. هدف از الگوها

شکل ۱: نقشه کشور فرضی هاگت



منبع: [۴]

انوارهای شکننده عبارت از مناطقی استراتژیک که به لحاظ داخلی عمیقاً دچار اختلافات و دو دستگی بوده و در رقابت میان قدرت‌های بزرگ حوزه‌های ژئواستراتژیک گرفتار شده‌اند؛ مانند خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی. آینده ممکن است انوارهای شکننده دیگری را وارد صحنه جهان سازد. محتمل‌ترین مورد منطقه جدید/ قدیم از بالتیک تا

انوارهای شکننده عبارت از مناطقی استراتژیک که به لحاظ داخلی عمیقاً دچار اختلافات و دو دستگی بوده و در رقابت میان قدرت‌های بزرگ حوزه‌های ژئواستراتژیک گرفتار شده‌اند؛ مانند خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی. آینده ممکن است انوارهای شکننده دیگری را وارد صحنه جهان سازد. محتمل‌ترین مورد منطقه جدید/ قدیم از بالتیک تا

-دکتر زهرا پیشگاهی فرد و سردار محمد رحیمی در مقاله‌ی «جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین جهانی» افغانستان را متأثر از چهار سیستم جغرافیای منطقه‌ای جنوب آسیا، آسیای مرکزی، خاورمیانه و سیستم منطقه‌ای چین می‌دانند و هم‌چنین موقعیت ژئواستراتژی افغانستان را پس از جنگ سرد برای آمریکا مهم دانسته‌اند [۷].

-دیدار علی مشرقی نویسنده کتاب «بحران هویت ملی در افغانستان» عامل اساسی بحران هویت ملی و وحدت ملی را در قوم‌گرایی، بنیادگرایی دینی-مذهبی، نداشتن تاریخ مشترک، تعصبات زبانی و ساختار سیاسی و توزیع ناعادلانه قدرت میان اقوام می‌داند [۸].

-نجیب فهیم در کتاب تحت عنوان «آب عرصه تقابل منافع افغانستان با همسایگان»، افغانستان را سرزمین آب‌های مهار نشده توصیف کرده است و حوضه‌های آبی افغانستان را شرح داده و بر حوضه آبی مشترک افغانستان و ایران نیز به‌عنوان بستر هم‌آوردی و همکاری تأکید نموده است [۹].

-حمیدالله امین مولف کتاب «جغرافیای سیاسی» مطالب کلی از جغرافیای سیاسی نگاشته است. در کتاب ایشان راجع به افغانستان و مسائل بحران‌ساز به‌صورت خاص ذکر نشده، اما مشخصات کشورهای محاط به خشکی شرح داده شده که افغانستان هم جز کشورهای محصور در خشکی می‌باشد [۱۰].

-میرهارون احمدی و ضیاءالحق امیری نویسندگان کتاب «جغرافیای سیاسی افغانستان» تمرکز بیشترشان را بر تاریخ، موقعیت جغرافیایی، تقسیمات اداری، ساختار سیاسی، سرحدات و روابط افغانستان با کشورهای منطقه نموده‌اند؛ اما راجع به عوامل بحران‌ساز جغرافیایی (بیرون مرزی و درون مرزی) توجه نکرده‌اند [۱۱].

-محمد اکرام اندیشمند از جمله نویسندگان دیگر افغانستان در کتاب تحت عنوان «ناگفته‌های سیاسی» راجع به شکل‌گیری نهضت‌های اسلامی، نقش رهبران و شکل‌گیری حزب جمعیت اسلامی، پرداخته است و عامل چالش‌ها و مسائل بحران‌ساز را بسته به نهضت‌های بنیادگرا، مداخلات

حاضر این مناطق شامل شاخ آفریقا و آفریقای مرکزی می‌شود [۵]. کوهن دو زمینه اصلی و جغرافیایی را برای توسعه و ساختارهای ژئوپلیتیکی مدنظر گرفته؛ یکی زمینه دریایی و دیگری زمینه قاره‌ای و هر زمینه آن‌را با توجه به ویژگی و موقعیت‌های جغرافیایی قابل اهمیت دانسته و در تمدن، فرهنگ، اقتصاد، نهادهای سیاسی و سنت‌های انسانی را متأثر از این دو زمینه می‌داند و هر کدام را با در نظر داشتن وضعیت جغرافیایی طبیعی و انسانی نیز بحران‌ساز قلمداد می‌کند.

با توجه به نظریه هاگت و تئوری کوهن ما در این پژوهش ۱۵ مورد از عوامل دخیل در بحران جغرافیای انسانی افغانستان را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم که به شرح زیر می‌باشد: مرز و اختلاف مرزی، دریاچه و رودهای مشترک مرزی (هیدروپلیتیک)، قومیت و قوم‌گرایی، بنیادگرایی افراطی و تروریسم، زبان و فرهنگ، محصور بودن کشور در خشکی، جدایی طلبان دو طرف مرز، حائل بودن، مهاجرت، تغییر مسیر رودهای مرزی، رمه داران و کوچ نشین‌های موسمی، کم سوادی، کشت و قلاچاق مواد مخدر، منطقه شکننده، همسایگان.

نظر به محدود بودن پژوهش‌های همه‌جانبه علمی در جغرافیای افغانستان، پژوهش‌آنجمنی و تالیفات قانع‌کننده در تمام ابعاد جغرافیایی کشور صورت نگرفته و علوم جغرافیایی در این زمینه نسبتاً به فراموشی سپرده شده و در انزوا قرار گرفته است. نویسندگان و پژوهش‌گران افغانستانی و خارجی که در این زمینه‌ها تحقیق نموده‌اند به شکل نمونه آثارشان به قرار زیر است:

-دکتر یدالله کریمی‌پور در کتاب «مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان؛ منابع تنش و تهدید» مسائل بحران‌ساز و مشاجره‌ای افغانستان را بر این عوامل می‌داند. محاط بودن در خشکی، رودهیرمند و حق‌آبه آن، رقابت‌های معبری، بلوچ‌های ساکن دو طرف مرز، حمایت جمهوری اسلامی ایران از تاجیک‌ها، حمایت‌های فرقه‌ای، اختلافات ارضی، قلاچاق مواد مخدر، مهاجرت و پناهندگان افغانستانی در ایران و ... این موارد یاد شده مسبب بحران در افغانستان و هم‌منجر به اختلافات میان ایران و افغانستان گردیده است [۶].

بیگانگان، عدم درایت و نداشتن تدبیر سیاسی رهبران قلمداد می‌کند [۱۲].

روش تحقیق

این پژوهش ترکیبی، تحلیلی-توصیفی از نظریه هاگت و تئوری کوهن بوده است، در این روش به تبیین بسترها و زمینه‌های بحران ساز در افغانستان از منظر جغرافیایی انسانی پرداخته شده و هر کدام از عوامل بحران ساز انسانی و چگونگی عملکرد آنها مورد تحقیق و تحلیل واقع شده است.

روش جمع آوری داده‌های مورد نیاز این پژوهش کتابخانه‌ای بوده است که با مراجعه به کتابخانه‌ها و همچنین سایت‌های خبرگزاری در خصوص مسئله پژوهش جمع آوری و خلاصه شده است.

منطقه مورد مطالعه

محدوده مورد مطالعه ما در این پژوهش کشور افغانستان است. افغانستان کشوری محاط در قاره آسیا است این کشور از شمال با کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان، از غرب با ایران از طرف جنوب و شرق با کشور پاکستان و شمال شرق با چین هم مرز است [۱۳].

یافته‌ها

مرز و اختلافات مرزی

کشور افغانستان با داشتن شش همسایه، متنوع‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل مرزی را دارد، اما با شش همسایه که مرز مشترک دارد دچار اختلاف مرزی جدی نیست، صرفاً در مرز جنوب و جنوب شرقی اختلافات مرزی غیرقابل حلی با کشور پاکستان دارد و در سمت غرب نیز در نیمه دوم قرن ۱۹ با ایران اختلافات مرزی داشت که با وساطت دولت ترکیه و با بازدید متخصصین فنی از جمله استاتید دانشگاه‌های آمریکا، کانادا با نشست هیات هر دو کشور ذی‌دخل به توافق رسیدند. این خطوط مرزی به دو بخش

تقسیم شده و به نام‌های خط مرزی فخری و مک ماهون یاد می‌شود [۱۴]. اما افغانستان اختلاف سرزمینی بسیار شدیدی با پاکستان دارد و خط مرزی (دیورند) که در دوره استعمار بریتانیا بین دو کشور کشیده شده است، هیچ‌گاه از سوی دولت‌های افغانستان، حتی در دوره طالبان که وفادارترین دولت به پاکستان بود نیز به رسمیت شناخته نشده است، پاکستان برای اینکه انسجام سرزمینی خود را تداوم بخشد، همواره مانع از شکل‌گیری دولتی منسجم در افغانستان شده و تلاش‌های وسیعی را برای ایجاد دولتی تحت‌الحمایه یا تضعیف نهادهای دولتی در افغانستان صورت داده است. وضعیت تعریف نشده مرزهای جنوبی و شرقی با پاکستان نیز این امکان را می‌دهد که از آن به‌عنوان اسلحه استراتژیک علیه حکومت‌های ملی‌گرا در افغانستان استفاده کند که این امر باعث حمایت و تشدید بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان، ناامنی سراسری و همه‌جانبه، تخریب زیرساخت‌های توسعه افغانستان، قتل‌های سیستماتیک رهبران افغان، تخریب آثار باستانی و تاراج دارایی‌های افغانستان و ... شده است [۱۵]. پس از قدرت‌گیری طالبان در افغانستان در ۱۵ اگوست ۲۰۲۱ میلادی اختلافات مرزی افغانستان با همسایگان افزایش پیدا کرده، و در برخی موارد باعث درگیری مرزی شده است. نیروهای طالبان در این مدت با کشورهای ایران، تاجیکستان، پاکستان و تاجیکستان درگیر شده‌اند. نیروهای طالبان بیش از چهار بار در مناطق مرزی اسپین بولدک ولایت قندهار، ولایت نیمروز، ولایت کنر و ولایت پکتیا با نیروهای مرزی پاکستان درگیر شده‌اند و تلفاتی بر دو جانب وارد شده است. همچنین نزدیک به چهار بار با نیروهای مرزی ایران در ولایت نیمروز و هرات تنش صورت گرفته است در این مدت طالبان بارها با سربازان تاجیکستان هم‌درگیر شده‌اند، و حتی تنش‌های لفظی بین مقامات بلند پایه دو کشور شدت گرفته است [۱۶]. با توجه به موارد یاد شده اختلافات مرزی در کشور افغانستان را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد بخش اول تا قبل از قدرت‌گیری طالبان در سال ۲۰۲۱ میلادی بوده که در این بخش افغانستان با ۵ کشور همسایه خود اختلافات مرزی جدی نداشته یا در حد جزئی بوده، ولی با کشور پاکستان اختلاف شدیدی بر سر خط مرزی دیورند

ب: حوزه آبی کابل با ۲۱۵۶۰۰۰۰۰۰ بیست و یک میلیارد و ششصد و پنجاه میلیون متر مکعب آب دهی سالانه از جمله دومین حوزه پر آب فرامرزی کشور حساب می‌شود.

ج: حوزه آبی هیرمند (هلمند) با ۹۳۰۰۰۰۰۰۰ نه میلیارد و سیصد میلیون متر مکعب آب دهی سالانه سومین حوزه پر آب فرامرزی افغانستان شمرده می‌شود.

د: حوزه آبی هریرود و مرغاب با ۱۸۸۰۰۰۰۰۰۰ یک میلیارد و هشتصد و هشتاد میلیون متر مکعب آب دهی سالانه چهارمین حوزه آبی فرامرزی کشور را تشکیل می‌دهد [۹].

حوزه‌های آبگیر و منابع اصلی این رودها را باران‌های موسمی و کوه‌های مرتفع تشکیل می‌دهد. افغانستان با داشتن منابع وافر در چهار سمت کشور به علت جریان تند و پر شیب، افتاده بودن رود متناسب از زمین‌های کشاورزی، نبود امکانات و عدم توانایی در مهار و ایجاد سدها، نبود برنامه‌های مدیریتی سالم منابع آب و ... بهره برداری آنچنانی نمی‌شود. اما دولت افغانستان با مقایسه بر سایر حوزه‌های آبی دیگر در سمت غرب (حوزه آبی هریرود و هیرمند) به احداث سدها به خاطر مهار آن آغاز کرده که سبب بحران آبی در مناطق شرق ایران به خصوص خراسان رضوی و سیستان و بلوچستان گردیده که در صورت ادامه این روند سد سازی بدون توجه بر قواعد حقوقی آب‌های مرزگذر بر بالای رودهای هریرود و هیرمند و عدم توجه به اصل هم تکمیلی جغرافیایی، سبب اختلافات بیشتر و شدیدتر میان این دو کشور خواهد شد.

رود هیرمند از کوه بابا در شمال باختری کابل سرچشمه می‌گیرد و بیشتر در خاک افغانستان جریان دارد، ولی پیش از رسیدن به دریاچه هامون حدود ۴۰ تا ۵۰ مایل از مرز افغانستان و ایران را شکل می‌بخشد. نام رودخانه از فارسی کهن و ترکیبی از واژه‌ای «هیر» به معنی آب در فارسی پیش از اسلام و پسوند «مند» به معنی دارندگی و فروانی است. بنابراین، هیرمند به معنی «رود سرشار از آب» است. در فارسی امروزی این صفت وصفی زیاد به کار می‌رود نظیر هنرمند به معنی شخصی که هنر فراوان دارد. اما به دلایل نامعلوم، مسافران و مورخان بریتانیایی سده نوزدهم واژه «هلمند» یا «هلموند» را، که تلفظ نادرستی از گویش محلی

داشته، افغانستان این خط مرزی را به رسمیت نمی‌شناسد ولی پاکستان آن را به رسمیت می‌شناسد و سال‌ها در مسائل افغانستان دخالت کرده که باعث حمایت و تشدید بی ثباتی سیاسی در افغانستان، ناامنی سراسری و همه جانبه، تخریب زیر ساخت‌های توسعه افغانستان، قتل‌های سیستماتیک رهبران افغان، تخریب آثار باستانی و تاراج دارایی‌های افغانستان شده است، بخش دوم بعد از قدرت گیری طالبان است، بعد از قدرت گیری طالبان اختلافات مرزی افغانستان با پاکستان نه تنها حل نشده، بلکه وارد مرحله جدیدی که باعث درگیری نیروهای مرزی دو طرف شده است، نیروهای طالبان نه فقط با پاکستان بلکه با ترکمنستان، ایران و تاجیکستان، دچار اختلافات مرزی، درگیری نیروی‌های مرزی و حتی تنش‌های لفظی بین مقامات کشورها شده است، در نتیجه با روی کار آمدن طالبان اختلافات مرزی افغانستان با همسایگان نه تنها حل نشده، بلکه دو چندان شده است.

هیدروپلیتیک و رودهای مشترک مرزی

منابع آبی با توجه به ماهیتشان، علاوه بر زندگی بخشیدن به یک سرزمین و موجودات آن می‌توانند سرمنشا اختلافات بسیاری بین دول دارابیس منابع مشترک و ایجاد خسران‌های بزرگ شوند [۱۷]. پیترهاگت در مدل فرضی خود (های پوتیتیکا) به هنگام بر شمردن عوامل دوازده گانه جغرافیایی تنش‌زا میان کشورها، شش تنش را در پیوند با موضوع آب و از میان آنها چهار مورد را به آب‌های مشترک پیوند می‌دهد [۴]. منابع آبی افغانستان را با در نظر داشتن جغرافیایی طبیعی و موقعیت کوه‌های آن به چهار حوزه آبی مرزگذر و یک حوزه آبی بسته تقسیم کرده‌اند که صرف آب‌های حوزه بسته خارج از مرزها جریان نداشته در داخل کشور استفاده و جذب می‌شود. چهار حوزه آبی دیگر از مرزها گذشته در کشورهای همجوار نیز از آن استفاده به عمل می‌آید که از قرار زیر هستند:

الف: حوزه آبی آمو با ۴۸۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰ چهل و هشت میلیارد و یکصد و بیست میلیون مترمکعب آب دهی سالانه از جمله بزرگترین حوزه پر آب فرامرزی است.

جنوب باختری افغانستان در مورد هیرمند است، به کار بردند. البته می‌توان تصور کرد که بریتانیا به دلیل گرایش کلی که نسبت به سرزمین‌های تحت الحمایه خود (افغانستان) داشت، گفته‌ها و حتی تلفظ‌های افغانان را درست و واقعی می‌پنداشت [۱۸].

اولین قرارداد رسمی بین دو کشور (افغانستان و ایران) در مورد نحوه تقسیم آب هیرمند در ششم دلو/ بهمن ۱۳۱۷ در کابل به امضا رسید. قرارداد را از سوی افغانستان علی محمد خان وزیر خارجه و از سوی دولت ایران باقر کاظمی سفیر کبیر آن کشور مقیم کابل امضا نمودند. در این توافق، دولتین ایران و افغانستان موافقت کردند که همه ساله هر مقدار آب رودخانه هیرمند که به بند کمال خان می‌رسد، بین ایران و افغانستان از بندکمال خان به بعد بالمناصفه تقسیم شود؛ اما این قرارداد از طرف شورای ملی رد گردید [۱۹].

بالاخره در سال ۱۳۲۵ بار دیگر بر سر موضوع تقسیم آب هیرمند، افغانستان و ایران اختلاف شدیدی پیدا کردند. این اختلاف به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع شد که نتیجه مشخصی را همراه نداشت. تا اینکه در سال ۱۳۵۱ مذاکرات دو طرف برای امضا معاهده جدید در مورد رود هیرمند آغاز شد و «معاهده بین افغانستان و ایران راجع به رود هیرمند» بعد از مذاکرات واشنگتن و تشکیل کمیسیون دلتای رود هیرمند در نتیجه تماس‌های نزدیک بین حکومت‌های وقت ایران و افغانستان به تاریخ ۲۲ حوت/ اسفند ۱۳۵۱ در دوازده ماده و دو پروتکل ضمیمه در کابل توسط نخست وزیر وقت ایران امیر عباس هویدا و صدراعظم وقت افغانستان محمد موسی شفیق به امضا رسید. برطبق این معاهده در هر ثانیه ۲۶ مترمکعب آب سهم برای ایران دانسته شده که مجموع آن در یک سال ۸۲۰ میلیون مترمکعب می‌شود [۹]. با وجود مشخص بودن میزان آب در معاهده ۱۳۵۱، بازهم دولتین اختلاف نظر دارند و همدیگر را متهم به نقض حقوق آبی و زیاده خواهی می‌کنند.

دولت افغانستان بارها اظهار نظر کرده که ایران از حقایق رود هیرمند همه ساله حتی بیشتر از آنچه که در معاهده ذکر شده است، استفاده کرده؛ اما دولت ایران این ادعا را رد و

خواهان استفاده یکسان در طول سال است و مدعی است که دولت افغانستان سیلاب‌های فصلی را نیز شامل حقایق دانسته و آن را شامل حقایق واقعی محاسبه کرده‌اند و این درست نیست. این اختلاف نظری در حال بیشتر گردیده که دولت افغانستان با احداث و بهره برداری بندکمال خان به روی رود هیرمند و بند سلمان در بالای رود هیررود، اقدام بر مهار آب‌های حوزه غرب کشور نموده است. رود هیررود از دامنه‌های کوه‌های بابا از مناطق مرکزی کشور سرچشمه گرفته و به سمت غرب جریان یافته از شهر چغچران گذشته وارد شهر هرات می‌شود. هیررود ۸۵۰ کیلومتر طول داشته که ۵۶۰ کیلومتر آن در داخل افغانستان جاری است و ۶۰ کیلومتر مرز مشترک میان افغانستان و ایران و ۱۱۲ کیلومتر مرز مشترک میان ایران و ترکمنستان را تشکیل می‌دهد. هیررود سرانجام وارد ترکمنستان شده و در ریگزارهای قره قروم جذب می‌گردد [۹].

به دلیل آنکه حوضه آبرگیر رودهای هیررود و هیرمند در خارج از مرزهای سیاسی ایران قرار دارند، کشور افغانستان نسب به همسایه غربی خود (ایران) از موقعیت فرا دستی برخوردار بوده و بارها از این موقعیت ژئوپولیتیک در مناسبات سیاسی بهره جسته است. افغانستان کشوری بر پایه کشاورزی است و بخش عمده‌ای از جمعیت این کشور به کشاورزی مشغولند. بنابراین، حکومت ناچار خواهد بود که به امور زیر بنایی چون مهار آب‌های خروجی و ساخت و ساز سد و بندهای آبی توجه جدی کند. در نتیجه کشورهای که با این منابع آبی وابستگی بیشتری دارند، تنش‌های گسترده‌تری با افغانستان خواهند داشت و به دلیل آنکه یکی از اهداف سد دوستی، انتقال آب این سد برای تامین آب شرب مشهد به میزان ۱۵۰ میلیون مترمکعب در سال است، عملاً این شهر به مثابه گروگان افغان‌ها برای سود جویی از آن در مناسبات سیاسی-اقتصادی و حتی نظامی خواهد بود. سد دوستی از جمله طرح‌های مهار آب‌های سطحی در مجموعه طرح‌های آب منطقه خراسان در سال ۱۳۸۳ است که علاوه بر تامین ۲۵ هزارهکتار آب کشاورزی مورد نیاز در دو سوی مرز، ۱۵۰ میلیون مترمکعب آب شرب شهر مقدس مشهد را نیز با احداث خط لوله آب رسانی از سرخس به مشهد تامین می‌کند [۲۰]. شهر مشهد از بعد جمعیتی

ب: یکی از مشکلات جغرافیایی پایدار افغانستان محصور بودن در خشکی است. این کشور نیاز مبرم به بنادر کشورهای همسایه دارد. در این زمینه ایران نسبت به پاکستان گزینه خوبی است که از طریق بندر چابهار همکار و حامی خوبی هم‌دیگر باشند. این نیاز افغانستان کمتر از نیاز آبی همسایگانش بر منابع آبی نیست. بنا شناسایی این نیازمندی‌های متقابل و تمرکز روی آن آنها می‌تواند، آب را از وسیله‌ای برای منازعه خارج نموده و آنرا به عرصه برای همکاری و تعامل مبدل نماید.

ج: افغانستان با داشتن رودهای پر آب، اما واردکننده برق از کشورهای هم‌جوار و همسایه است. با توجه به بالا بودن توان فنی کارشناسان ایرانی، در ساخت سدهای افغانستان با همکاری دولت توافق نموده و سرمایه‌گذاری صورت گیرد، برق را تحویل افغانستان و از آب این رودها ایران نیز استفاده اعظمی نماید.

د: با توجه به قرار گرفتن در یک حوزه تمدنی که ثبات و توسعه هر دو کشور پیوند درهم تنیده دارد و منافع این دو کشور در عدم اختلاف بیشتر تحقق پیدا می‌کند. از این لحاظ با تکیه به اصل هم تکمیلی جغرافیایی می‌شود برنامه‌های جامع و پایدار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را روی دست گرفت و می‌توان ائتلاف‌های دو جانبه را به بهترین وجه شکل داد.

قومیت و قوم‌گرایی در افغانستان

بیش از ۵۰ قومیت با خصوصیات خاص قومی-زبانی و سنت‌های ویژه، در افغانستان شناسایی شده‌اند. این قومیت‌ها از گذشته دور بر سر مسائل محیطی درگیری‌هایی داشتند. زمین، آب و چراگاه، عامل سنتی تضادهای قومی در افغانستان بوده است. در این میان، چهار قومیت بزرگ هر کدام در منطقه زیستی خاص خود به صورت متمرکز استقرار یافته‌اند؛ قومیت تاجیک در مناطق شمال، غرب و مرکزی، هزاره‌ها در مناطق مرکزی، ازبک‌ها در شمال و پشتون‌ها در جنوب و جنوب شرقی زندگی دارند. کابل را می‌توان شهر

دومین کلانشهر ایران به شمار می‌رود که توان‌های محیطی آن با جمعیتی افزون بر ۵/۲ میلیون نفر و سالانه ۱۲ تا ۱۳ میلیون زائر نمی‌تواند نیاز آبی آن را تامین نماید. در صورت مهار و قطع آب هریرود توسط حکومت افغانستان، برخلاف زابل در سیستان، شاهد بروز بحران در سطح ملی خواهیم بود [۲۰].

ایران و افغانستان با وجود قرار داشتن در یک حوزه تمدنی و فرهنگی در برخی زمینه‌ها دچار چالش‌های مزمن و فرسایشی هستند. اختلافات ایران و افغانستان بر سر حجم و توزیع زمانی استفاده از آب رودخانه‌های مشترک، چند دهه است ادامه یافته و در حال تبدیل شدن به موضوع بحرانی در روابط دو کشور است. با توجه به عدم عضویت دو کشور در کنوانسیون‌های مربوط به رودخانه‌های بین‌المللی و همچنان تجارب ناموفق گذشته، طرفین رغبت چندانی به ارجاع اختلافات به نهادهای ذیصلاح بین‌المللی ندارند. در این شرایط، برای جلوگیری از بحرانی شدن اختلافات، به نظر می‌رسد، تشریک مساعی پایدار میان افغانستان و ایران برای حل منازعات آبی رودخانه‌های هیرمند و هریرود ضروری است. واقعیت آن است که بهره‌وری کشورها از آب‌های بین‌المللی قواعد محکمی وجود ندارد. ناچار کشورها به اقدامات دیپلماتیک متنوعی از حل و فصل دوستانه تا تطمیع و تهدید روی آورند. از این رو پیشنهاد می‌شود:

الف: به دلیل آنکه افغانستان از لحاظ منابع هیدروکربنی چندان غنی نبوده و از سوی دیگر زمینه و ظرفیت استخراج آن را پیدا نکرده و به خارج وابسته است، ایران می‌تواند در برابر مبادله دائمی آب با این کشور نیازهای هیدروکربنی آن را با شرایط آسانتر تامین نماید که در صورت قطع آب هیرمند و هریرود، بتواند در برابر افغانستان فشار متقابل داشته باشد. هر چند مسائل فشار دهنده را ایران نیز در اختیار دارد که به طور مثال می‌شود میلیون‌ها مهاجر افغانستانی را یادآور شد که این هم در تشدید اختلافات یک گزینه فشار دهنده از طرف دولت ایران خواهد بود که دولت افغانستان با آن زیر ساخت‌های ضعیف آمادگی پذیرش مهاجران خود را ندارد.

چند قومی دانست که به دلیل پایتخت بودن، امکان حضور امن تر همه اقوام را تسهیل کرده است [۲۱].

افغانستان از سال ۱۷۴۷، با به قدرت رسیدن احمد شاه ابدالی از پشتون تباران قندهار تا امروز دچار تنش های داخلی، قومی و مداخله نیروهای خارجی است که همه افغانستانی ها از آن رنج می برند. دولت هایی که طی این مدت، در افغانستان شکل گرفته اکثریت مربوط قوم پشتون بوده اند و حاکمان این کشور برای حفظ قدرت قومی، همواره اقوام دیگر را در این قلمرو سرکوب کرده اند. نوع این سرکوبگری ها از کشتار شروع تا مانع شدن از تحصیل در رشته های مهم تر، گروگان گیری، گرفتن زمین های مردم و وادار نمودن آنها به کوچ کردن اجباری، تحمیل فرهنگ قومی و زبانی و انواع دیگر فشارهای قومی را در بر می گیرد.

تضادهای قومی در افغانستان ریشه در اینجا دارد و از همین زمان تشدید می شود. سیاست عبدالرحمن خان میان سال های ۱۸۸۰-۱۹۰۱، عینی ترین نمونه از سیاست قومی است که قومیت مسلط (پشتون) را بر سایر قومیت ها تحمیل می کند. و این سیاست سلطه طلبی در مورد هزاره های شیعه مذهب، جنبه های مذهبی نیز دارد و به همین دلیل در شکل خشن تری اعمال می شود که نظر به قضاوت تاریخ بیش از پنجاه درصد جمعیت هزاره ها در زمان حکومت عبدالرحمن قتل عام و هزاران نفر دیگر مهاجر و آواره گردیدند.

اهمیت مسئله قومی اخیر در افغانستان در آن است که در دهه های اخیر و به خصوص بعد از کودتای مارکسیستی "نورمحمد تره کی" و اشغال افغانستان به وسیله ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی سابق و شکل گیری جهاد، قومیت های غیر پشتون در موقعیت جدی قرار گرفتند و با حضور موثر در امور جهاد به سطحی از آگاهی قومی رسیدند که مطالبات آنها از قدرت، غیر قابل انکار شد. سه قومیت تاجیک، ازبیک و هزاره، به دلیل نقش مهمی که در جهاد پیدا کردند، خواهان سهم مناسب خود از قدرت شدند و این در حالی بود که قومیت پشتون هنوز در موقعیتی قرار نداشت که چنین مطالباتی را به رسمیت بشناسد. ترکیب دولت جهادی، بعد از شکست اتحاد شوروی سابق و خروج ارتش سرخ از افغانستان دامنه ی تضادهای قومی را به نحو

محسوسی افزایش داد [۲۱]. قوم گرایی در افغانستان همان قسم که ذکر گردید از بدو تاسیس اولین حکومت افغانی موجود بوده و با دادن امتیازات قومی و ایلی استناد به اکثریت و اقلیت و تا امروز ادامه دارد. با وجود اینکه هیچ سرشماری دقیق در مورد اقوام و قبایل و درصدی جمعیت آنان در دست نیست و هر گونه آمار دادن در افغانستان کاری اشتباهی است [۸]. دولت طالبان دارای روحیه استبدادی و خصیصه تمامیت خواهی در افغانستان است، از طرفی این دولت یک حکومت مطلقه و خودکامه است، که استبداد در دو عرصه قوم و مذهب را باهم ترکیب و تلفیق کرده است، دولت طالبان نظام و دولت تک قومی و مذهبی (قوم، پشتون، مذهب، حنفی) تشکیل داده و در مانیفست شان (الاماره الاسلامیه و نظامها) پیروی از مذاهب دیگر جز مذهب حنفی در کشور افغانستان را مایه شرمساری دانسته اند، همچنین در برخی صفحات این کتاب تصریح کرده اند که دولت طالبان نباید اجازه دهد که اقلیت های قومی مذهبی در دستگاه عدلی و قضایی وارد شوند [۲۲]. قومیت مداری و مردسالاری از شاخص های اصلی و مهم دولت طالبان است، دولت طالبان در واقع یک دولت خودکامه و توتالیتریستی تشکیل داده اند که ماهیت کاملاً قومی قبیله ای از قوم پشتون دارند، هر چند منطق قومیت (قوم گرایی) بر کل فرهنگ، و آداب و رسوم جامعه پشتون سیطره داشته و در اقوام غیر پشتون (تاجیک ها، هزاره و ازبیک ها) نیز نفوذ کرده است [۲۳]. قوم گرایی با روی کار آمدن حاکمان از قوم پشتون شروع شد، دادن امتیازات قومی ایلی به قوم خود، سرکوب اقوام دیگر کشتار، مانع شدن از ادامه تحصیل، تصرف زمین های مردم و وادار نمودن آنها به کوچ اجباری، تحمیل فرهنگ قومی و زبانی و انواع دیگر فشارهای قومی در چند دهه اخیر باعث درگیری های قومی جنگ های داخلی در افغانستان شده است. با روی کار آمدن دوباره طالبان در افغانستان در ۱۵ اگوست ۲۰۲۱ میلادی و تشکیل دولت تک قومی و مذهبی تنش ها را افزایش داده است.

بنیادگرایی افراطی و تروریسم

افراط گرایی، تروریسم و مواد مخدر در دهه‌های گذشته هر یک به‌عنوان بخشی از ناامنی در افغانستان و پیرامون آن بشمار رفته‌اند. اما مواد مخدر سنگ زیرین آسیاب بوده و با سرازیر کردن سالیانه چند صد میلیون دلار از محل تولید، فرآوری، توزیع و قاچاق این محصولات، اقتصاد جریان‌های افراطی فعال در افغانستان را تامین نموده است [۲۴]. نیمه دوم سده بیستم برای اکثر کشورهای اسلامی توأم با آشفتگی و بحران بود. نتیجه بحران‌های موجود در این کشورها ظهور و رشد پدیده اجتماعی به نام بنیادگرایی دینی بود. بنیادگرایی دینی در اسلام، هم نتیجه بحران و هم زمینه ساز بحران‌های داخلی این کشورها می‌باشد. جنبش‌های بنیادگرایانه اسلامی در دهه‌های اخیر که عملکردشان با خشونت و افراطیت همراه بوده، اتفاقات ناگواری را بر مردم کشورهای اسلامی تحمیل کرده‌اند و اسلام ستیزی و اسلام هراسی نتیجه عملکرد این گروه‌های افراطی بنیادگرا در جهان می‌باشد. افغانستان نیز همانند دیگر کشورهای بحران زده اسلامی در دهه‌های اخیر درگیر افراطیت و خشونت بوده است که توسط افراط گرایان اسلامی طالب و در این اواخر داعش بر مردم مظلوم این کشور تحمیل شده است [۲۵]. پیشینه اقدامات تروریستی را در کشور افغانستان نیز نمی‌توان آغازی برای آن یافت در حافظه تاریخ افغانستان انواع اقدامات تروریستی و کشتارهای انسان بی گناه ثبت شده است، مانند قتل عام هزاره‌ها توسط عبدالرحمن و طالبان. افغانستان نزدیک چهار دهه درگیر جنگ و ناامنی است، انواع اقدامات تروریستی توسط گروه طالبان و القاعده هر روزه انجام می‌شود [۲۶]. در گزارشی که توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان از حملات تروریستی در افغانستان منتشر شد، آمار و ارقام کشته شدگان نشان می‌دهد که با گذشت زمان حاکمیت تروریست‌ها بر کشور افغانستان افزایش می‌یابد. در سال ۱۳۹۶ از مجموع تلفات غیر نظامیان ۲۵۸۱ مورد از آنها در اثر حملات انتحاری، ۲۳۳۷ مورد در اثر جنگ‌های زمینی، ۱۴۰۴ مورد در نتیجه مین‌های کنار جاده‌ای، ۱۳۱۰ مورد در اثر ترور و کشتار، ۱۲۵۵ مورد در نتیجه حملات راکتی و

۵۹۱ مورد در نتیجه حملات هوایی اتفاق افتاده است. ۲۵۸ مورد هم در اثر حادثه نامعلوم رخ داده است [۲۷]. از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ شمسی در افغانستان ۱۹۴ نفر از مردم هزاره‌های شیعه مذهب که همه آنها غیر نظامی بوده‌اند در حملات تروریستی کشته شده و ۴۷۹ نفر هم مجروح شدند. در طول این سه سال در چندین مورد ۶۲ نفر از هزاره‌ها هم به گروگان گرفته که برخی از آنها به طرز وحشیانه‌ای کشته شده‌اند [۲۸]. تروریسم و بنیادگرایی پیامد فاجعه بار در افغانستان داشته و دارد؛ ترویج خشونت و عادی شدن خشونت، تقویت تعصبات قومی (ربط دادن گروه‌های افراطی به قوم خاص)، تضاد مذهبی، مانع شکوفایی فرهنگ پویا، عدم توسعه در همه ابعاد، رشد فقر و ناامنی، مواجهه مردم با دین و مذهب، نبود تفسیر یکسان از دین و مذهب و تحت فشار قرار گرفتن اقلیت‌های مذهبی و دینی در کشور، از بارزترین پیامدهای بحران آفرین بنیادگرایی در افغانستان است.

زبان و فرهنگ ستیزی از سوی طالبان پشتون

افغانستان کشوری است دارای تنوع اقوام، فرهنگ‌ها، زبان‌ها و مذاهب و اقلیت‌های دینی می‌باشد که حدوداً به ۵۰ گروه قومی و بیش از ۳۰ زبان و لهجه در قلمرو افغانستان امروزی وجود دارد. زبان مادری بیشتر مردم افغانستان شامل اقوام تاجیک، هزاره، ایماق، قزلباش، بیات، خلیلی، سادات و... فارسی است. قوم عرب نیز تنها به زبان فارسی صحبت می‌کنند و در گویش کنونی این قوم از زبان عربی که روزگاری زبان مادری آنها بود، تنها اثر کم رنگ به چشم می‌خورد. حداقل نود درصد از ساکنان غیر فارسی زبان در افغانستان، فارسی در حد درک خود می‌دانند. حتی بیشتر شهر نشینان زبان فارسی را بهتر از زبان مادری خود می‌فهمند. زبان فارسی، زبان مشترک همه اقوام و ملیت‌های افغانستان است، به این معنا که میان یک پشتو زبان و ترک زبان تنها زبان ارتباط، زبان فارسی است. همین اکنون قریب ۸۰ درصد مطبوعات افغانستان به زبان فارسی منتشر می‌شود و بخش عظیمی از مطالب در مطبوعات پشتو زبان برگردان از مطالبی است که به زبان فارسی

تمامیت خواهی و قبیله‌ای، و فارسی ستیزی آنها بحران زبان و فرهنگ را در افغانستان شدیدتر کرده است.

محصور بودن در خشکی

کشورهای محاط به خشکی با مشکلات متعدد مواجه می‌باشند. زیرا بین این کشورها و آب‌های آزاد، مرزهای بین المللی قرار دارند. از این جهت محاط به خشکی بودن یکی از موضوعات مهم بین الملل نیز به شمار می‌رود. دو مشکل عمده کشورهای محاط به خشکی این است اولاً به آب‌های آزاد جهت واردات و صادرات کالا از ارزانتترین راه (راه آبی) استفاده کنند و دیگری نمی‌توانند از منابع موجود در اقیانوس و دریاها بهره ببرند. اکثر این کشورها متناسب با کشورهای همجوارشان کمتر توسعه یافته‌اند. تصادفی نیست که اکثر کشورهای محاط به خشکی فقیرتراند، بلکه دسترسی داشتن به آب‌ها یک امتیاز بزرگ است که از آن محروم‌اند و بر سطح اقتصادی و توسعه‌شان نیز بی‌تاثیر نبوده و نیست [۱۰]. در واقع بخش عمده تنگناهای توسعه‌ای افغانستان، ناشی از محصور بودن این کشور در خشکی و دسترسی نداشتن به دریا بوده است. اما تلاش دولت افغانستان برای دستیابی به منابع دریایی از جمله حقوق کشتی رانی و در اختیار داشتن بندر در ساحل عمان، از پایان قرن ۱۹ میلادی تاکنون به جایی نرسیده است. صدور بدون واسطه مواد خام به بازارهای بین المللی برای خروج از بازارهای منحصر به فرد کشورهای پیرامونی و تامین ورود بدون واسطه یا رایگان اقدام استراتژیک از خاک دو کشور پاکستان و ایران، در شمار اولویت‌های سیاست خارجی دولت‌های افغانستان در قرن بیستم میلادی بوده است [۶]. نزدیک‌ترین بندر برای افغانستان بندر کراچی پاکستان و بندر چابهار ایران است که براساس نیازهای هم می‌توانند در توسعه یکدیگر موثر واقع شوند. پاکستان با توجه به موقعیت خویش بهترین گزینه جهت صادرات و واردات با آسیای مرکزی می‌تواند از طریق بندر چمن و تورخم به افغانستان و بعد به آسیای مرکزی راه یابد و همچنین ایران با توجه به کمبود منابع آبی که در شرق دارد و این کمبود بزرگترین تهدید محسوب می‌شود، می‌تواند از طریق منابع آبی افغانستان و بیشتر از

نوشته شده است [۲۹]. سیاست فرهنگی درباره زبان فارسی پس از سده نوزده در افغانستان تغییر کرده است؛ معمولاً تلاش شده تا زبان فارسی از حوزه رسمی و ملی کنار زده شود و زبان‌های دیگر از جمله پشتو در حوزه رسمی و ملی جای زبان فارسی را بگیرد؛ در حالی که زبان‌های دیگر در افغانستان، پیشینه و گستردگی زبان فارسی را از نظر اجتماعی، فرهنگی و کتابت ندارد [۳۰]. محمدگل خان، وزیر داخله/ وزیر کشور اقدام به پارسی دری ستیزی کرد که این اقدام شامل حذف و طرد زبان پارسی دری نه تنها از دوایر دولتی حتی از موسسه‌های تعلیمی و خانه و بازار بود. ایشان برای حذف و طرد زبان پارسی در استان‌های شمالی کشور مامور شد و در آنجا برتر جویی قومی و زبانی را به اجرا گذاشت، حتی کسانی که نوشته‌هایشان را به زبان غیر پشتو می‌نوشتند؛ به خواسته‌های آن‌ها رسیدگی نمی‌کرد و می‌گفت نوشته‌های خود را به پشتو بنویسند [۳۱]. رفتار یکساله طالبان بعد از قدرت‌گیری دوباره در افغانستان در برابر زبان فارسی این را به اثبات می‌رساند که طالب از ریشه زبان فارسی دشمنی دارد و آن را خطری برای استقرار حاکمیت خود می‌شمارد، در تازه‌ترین اقدامات طالبان تابلو دانشگاه بلخ را حذف کردند، همچنین طالبان در آغاز سال جدید خورشیدی نوروز را که جزئی از مناسبت‌های ملی افغانستان به حساب می‌آمد را حذف کرد، حذف نوروز و فارسی ستیزی طالبان بیانگر تمامیت خواهی قبیله‌ای آن‌ها در افغانستان است [۳۲]. هر چند ۹۰ درصد مردم افغانستان زبان فارسی را درک می‌کنند و آن را زبان ارتباط خود با قوم دیگر می‌دانند و این زبان سالها است زبان ارتباطات مردم افغانستان بوده است اما از سده نوزده با روی کارآمدن حاکمان مختلف از جمله از قوم پشتو فارسی ستیزی شروع شد، و حاکمان سال‌ها تلاش کردند زبان فارسی را طرد کرده و زبان پشتو، زبان قوم خود را جایگزین زبان پارسی کنند. براین اساس در افغانستان تعصبات قومی، زبانی و مذهبی پررنگ‌تر است و این نه تنها مردم را به هویت مشخص ملی و وفاق ملی نرساند، بلکه باعث تعصبات هر چه بیشتر قومی، زبانی و مذهبی نیز گردید است. در سال ۲۰۲۱ میلادی با قدرت‌گیری دوباره طالبان، و روحیه

دیورند (خط مرزی پاکستان و افغانستان) طوری ترسیم شده است که نه تنها قوم پشتون به دو قسمت تقسیم کرده است، بلکه خویشاوندان را نیز از هم جدا ساخته است، این امر باعث شده که خط دیورند از روی کاغذ توسط خود دیورند ترسیم شد در متن امضا شده ولی در نقشه و در میان اقوام مورد احترام قرار نگرفته است [۳۳]. پس از استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷ میلادی، مناطق آن طرف خط مرزی دیورند به عنوان مناطق خودمختار قبایلی به کشور پاکستان تعلق گرفت، این خط هیچ گاه از سوی افغانستان و نیز برخی از احزاب مطرح شده در پاکستان (نشنل عوامی پارتی و حزب پشتخوا)، به عنوان مرز رسمی میان افغانستان و پاکستان به رسمیت شناخته نشد [۳۴]. مردم آن طرف خط مرزی دیورند پشتون می‌باشند و با پشتون‌های افغانستان ارتباط خونی و نژادی دارند و می‌خواهند به هم نژادان خود در بخش پشتون نشین افغانستان ملحق شوند [۳۵] و ملتی واحد تشکیل دهند. در آن طرف مرز پشتخواهان پاکستان خواهان این یکپارچگی و ملحق شدن هستند. پشتون‌های افغانستان و گروه طالبان که اکثراً از قوم پشتون هستند از دولت مرکزی افغانستان پیروی نمی‌کنند و همین امر باعث شورش‌هایی در افغانستان شده و از یکپارچگی ملت افغانستان جلوگیری کرده است.

آن حقایق مشخص شده، این تهدید را رفع و با کدهای ژئوپولیتیکی که نسبت به هم دارند با تفاهم و همکاری دو جانبه این معضلات دامنگیر را رفع نموده و این ناهمگونی جغرافیایی را به هم تکمیلی جغرافیایی مبدل کنند؛ در غیر آن محاط به خشکی بودن افغانستان و مسائل ناشی از آن هم سبب تقویت عدم توسعه و عدم فقر زدایی در داخل افغانستان گردیده و هم سبب تیرگی بیشتر روابط با دو کشور همسایه می‌گردد که هر دو به نفع افغانستان و همسایگان نیست و به عنوان یک عنصر پایدار بحران آفرین جغرافیایی محسوب می‌شود.

جدای طلبان دو طرف مرز

اقلیت‌های مختلف درون کشور ممکن است برای خود هویت مستقل قائل باشند و دست به اقدامات جدایی طلبانه بزنند و دارای آرمان سیاسی باشند. این مسئله باعث تنش درون کشور می‌شود. از این اتفاقات نیز در بسیاری از کشورها و مناطق جهان مشاهده می‌شود. مانند جنبش‌های جدایی خواهی اهالی کبک در کانادا، اسکاتلندی‌ها در بریتانیا، کاتالون‌ها با سکیها در اسپانیا، کردها در عراق و مسلمانان چین در روسیه جز مهم‌ترین‌ها هستند. وقتی نیروهای خارجی به صورت مداخله جویانه و حامی نیروهای اقلیت باشند، مسئله بعد بین المللی پیدا می‌کند [۴]. خط

شکل ۲: مرز دیورند: جدایی قوم پشتون



منبع: [۱۵]

حائل بودن

رقابت قدرت‌های بریتانیا و روسیه در آسیا و «بازی بزرگ»، از سال ۱۸۰۰ میلادی آغاز شد و سبب شکل‌گیری کشورهای بنام، حائل گردید که یک نمونه آن افغانستان است. منظور از بازی بزرگ، رقابت استعماری امپراتوری‌های روسی تزاری و بریتانیا در آسیا سده نوزدهم است که به شکل‌گیری افغانستان به‌عنوان یک کشور حائل انجامید. یکی از عناصر دیپلماتیک این بازی بزرگ دگرگونی مرزهای افغانستان و امارات گوناگون در آسیای مرکزی است که با هدف کنترل و دسترسی به گذرگاه‌های کوهستانی بر هند بریتانیا انجام پذیرفت [۳۶]. کشورهای حائل همیشه جایگاه ضربه گیر را دارند و افغانستان هم از قرن نوزدهم به این سو از چنین جایگاه برخوردار بوده و از برخورد مستقیم دو قدرت جلوگیری می‌کند و آسیب‌های ناشی از کش و قوس دو قدرت بزرگ و قدرت‌های منطقه بر این کشور تحمیل شده و به میدان تنش و جنگ‌های نیابتی مبدل گردیده است.

مهاجرت، فقر و محرومیت

مهاجرت پدیده‌ای می‌باشد که انگیزه و پیدایش آن به نابرابری بین دافعه‌های مبدا و جاذبه‌های مقصد ارتباط پیدا می‌کند [۳۷]. براساس برآورد سازمان ملل، افغانستان در آغاز قرن ۲۱ در حدود ۳۰ میلیون نفر جمعیت داشت، از این تعداد ۳/۶ میلیون نفر به کشورهای منطقه مهاجرت کرده بودند [۳۸]. یکی از عواملی که در مبدا ایجاد دافعه و نامنی می‌کند جنگ (داخلی یا خارجی) است. افغانستان از نامن‌ترین و فقیرترین کشورهای در حال توسعه است که از زمان اشغال توسط شوروی ۱۹۷۸، مبدا جریان بزرگی از پناهندگان به سوی همسایگان به ویژه ایران و پاکستان بوده است. در این دوره انگیزه‌های اصلی مهاجرت مردم افغانستان را می‌توان در میان طیفی از ابعاد و عوامل امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و یا فرهنگی، جست‌وجو کرد. در سه دهه اخیر علاوه بر مهاجرت‌های با انگیزه اقتصادی که همواره جریان داشته‌اند، سه موج بزرگ مهاجرت سیاسی از افغانستان به ایران و سایر کشورها نیز شکل گرفته است.

موج نخست به تحولات بعد از تجاوز ارتش شوروی سابق به افغانستان در سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۵ برمی‌گردد، دومین موج پس از درگرفتن جنگ‌های داخلی میان گروه‌های مجاهدین در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۵ و سومین موج بعد از ظهور طالبان در ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱ شکل گرفت [۳۹]. در افغانستان بیکاری، فقر و محرومیت نیز بیداد می‌کند. نظر به ارزیابی‌های سال ۱۳۹۷ احصائیه مرکزی، نرخ بیکاری در افغانستان به ۲۴ درصد رسیده و بیش‌تر از ۵۴ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند. ۴۴ درصد (بیش‌تر از ۱۳ میلیون) در افغانستان امنیت غذایی ندارند. نظر به تعریف بانک جهانی، امنیت غذایی به معنای «دسترسی همگان، در همه وقت به غذایی کافی و متنوع برای داشتن یک زندگی سالم» است [۴۰]. فقر در افغانستان فراگیر بوده و با نابرابری‌های موجود رابطه نزدیک دارد. جنگ‌های چهار دهه اخیر وضعیت را وخیم‌تر ساخته و کوشش‌های فقرزدایی را مانع گردیده است.

امروزه پدیده فقر به نحو بارز شهری شده است و فقر مطلق (ناتوانی در کسب حداقل استانداردهای زندگی) و فقر نسبی (نابرابری در دستیابی به منابع، امکانات و فرصت‌ها) و شکاف طبقاتی ناشی از آن از مشکلات اساسی شهرها به شمار می‌رود. وقتی که گروه‌هایی از جامعه از دسترسی به فرصت‌های برابر زندگی محروم شوند، مسئله محرومیت اجتماعی مطرح می‌شود. محرومیت اجتماعی پدیده‌ای پیچیده و چند وجهی (وجوه مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی) است. محرومیت را عدم امکان دستیابی به حداقل استانداردهای لازم برای زندگی می‌دانند. از بعد سیاسی، محرومیت عدم مشارکت حداقل در تعیین موقعیت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی در یک قلمرو معین است. از بعد اقتصادی، عدم دسترسی به درآمد لازم برای تامین حداقل زندگی و از بعد اجتماعی و فرهنگی عدم برخورداری از حداقل شرایط اجتماعی - فرهنگی برای پذیرفته شدن به‌عنوان یکی از اعضای جامعه و عدم تامین حداقل نیازهای فرهنگی را گویند و بالاخره از بعد زیست محیطی، عدم دسترسی به حداقل شرایط زیست محیطی است. فقر، محرومیت مادی و معنوی، محرومیت کمی و کیفی، محرومیت عینی و ذهنی، محرومیت مطلق و نسبی،

حقابه هیرمند در آخرین سال‌های سده نوزدهم نیز به‌خاطر تغییر مسیر رود هیرمند بود. رودهای مرزی بنابر دلایل‌های مختلف از جمله سدسازی، حرکت وضعی زمین، وضعیت مورفولوژی و ... به مرور زمان تغییر مسیر پیدا نموده، همچنین تغییر مسیر رودخانه هریرود در مرز دو کشور سبب تخریب جاده‌های مرزی و میله‌های مرزی شده که باعث جابه‌جایی خط مرزی شده و سبب اختلاف میان دو واحد سیاسی می‌گردد. رود آمو نیز در شمال کشور همه ساله مناطق هموار بلخ و جوزجان را تخریب و به خشکی‌های شمال کشور اضافه می‌کند. ادامه این تغییر و تخریب زمین‌های مردم و همین‌گونه بی‌توجهی دولت سلب نارضایتی گردیده و در دراز مدت سبب اختلافات مرزی با همسایگان شمالی و به خصوص به تنش مرزی میان افغانستان و ازبکستان مبدل خواهد شد.

رمة داران و کوچ نشین‌های موسمی (کوچ‌های افغانستان)

پتراهگت رمة داران کوچ نشین را که برای تغذیه دام‌های خود در جست‌وجو مراتع فصلی از مرزها می‌گذرند، عامل مشاجره و تصادمات در مقیاس کوچک می‌داند [۴]. کوچی‌های افغانستان را اکثراً قوم پشتون تشکیل می‌دهد و یک تعداد محدود بلوچ‌ها نیز زندگی کوچی‌گری دارند که گاهی به خاطر رسیدن به علفزارهای مناسب با هم رقابت نموده که منجر به منازعه میانشان می‌شود [۴۵]. معضل کوچی در افغانستان، به‌عنوان یکی از مشکلات مهم به شمار می‌آید و همواره برای مردم مناطق مرکزی و شمال چالش‌زا بوده است.

محروم بودن کوچی‌ها از امکانات اولیه و محرومیت گسترده آنان به دلیل جابه‌جایی مداوم در مناطق مختلف سبب شده است که کوچی‌ها در مقایسه با ساکنان روستایی و شهری افغانستان از میزان سواد پایین‌تری برخوردار باشند. در چنین شرایطی، نسل جدید کوچی‌ها که زندگی همراه با محرومیت خود و گذشتگان را ناشی از بی‌توجهی حکومت‌های مختلف در افغانستان می‌دانند؛ به دلیل ضعف وابستگی سرزمینی، چندان تمایلی به همکاری با دولت

محرومیت موقت و دائم، محرومیت موردی و فراگیر، محرومیت نژادی، محرومیت قومی، محرومیت جنسیتی و محرومیت جغرافیایی از اشکال مهم محرومیت به شمار می‌رود [۳۷]. فقر و طیفی از محرومیت‌های ذکر شده در سالیان متمادی در بحران‌های افغانستان نقش داشته و امروزه افغانستان را به‌عنوان یک کشور محروم، فقیر کم توسعه یافته و بحران‌خیز در جهان مبدل کرده است. همچنان ناامنی سبب انواع محرومیت و مهاجرت میلیون‌ها افغانستانی و نیروی پرتوان متحرک انسانی (فرار مغزها) شده که نبود همچون ظرفیت‌های لازم انسانی توسعه دهنده، برای هر کشوری روبه‌انکشاف آسیب بزرگ بر ابعاد مختلف آن وارد نموده و بستر بحران‌ها را پهن‌تر می‌کند.

تغییر مسیر رودهای مرزی

انسان نقش به‌سزایی در تغییرات رودخانه (به‌خصوص تغییر مسیر) و به تبع آن جابه‌جایی مرزها دارد، عواملی همچون سدسازی، برداشت شن و ماسه، استقرار تاسیسات گوناگون، ایجاد بندهای انحرافی و ... باعث تغییر مسیر رودخانه‌ها می‌شود [۴۱]. پیشینه تغییر رودخانه مرزی هیرمند در مرز افغانستان و ایران نشان می‌دهد که از سال ۱۹۸۹ تا سال ۲۰۰۹ میلادی به‌طور متوسطه سالانه ۱۲/۴۸۵ متر و در مجموع ۲۴۹/۷ متر جابه‌جایی داشته است این تغییرات در بخش‌هایی از مسیر سالانه رودخانه بسیار شدید بوده و در بخش‌های از مسیر آن بسیار کم بوده است، جهت این تغییرات در برخی قسمت‌ها به سمت داخل خاک افغانستان بوده و در برخی قسمت‌ها نیز سمت خاک ایران کشیده شده است این تغییرات قسمت افغانستان بیشتر بوده است [۴۲]. نوسانات جریان آب رودخانه هیرمند و کاهش آب جاری از افغانستان به سمت ایران در صد سال گذشته همواره مشکلاتی را در روابط سیاسی افغانستان و ایران در سطوح محلی و ملی به‌وجود آورده است [۴۳]. تغییرات مسیر رودخانه هریرود در مرز افغانستان و ایران موجب آسیب دیدگی تاسیسات عمرانی از جمله، تخریب جاده‌های مرزی، آب بردگی تعدادی از میله‌های مرزی و اراضی زراعی روستاها گردیده است [۴۴]. از همین رو اختلافات ناشی از

فرهنگی، توجه ویژه به آموزش بزرگسالان و توجه بیشتر از طرف دولت در راستای تقویت بودجه نهادهای تحصیلی و استاندارد سازی آموزش در افغانستان از راهکارهایی‌اند که باید در سیاست‌های آینده حکومت برای مبارزه با بی سوادی مدنظر قرار گیرند، می‌تواند روزه‌ای را به سمت کاهش بی سوادی در کشور باز کند و از بحران‌های اجتماعی‌ای که بن مایه آن را بی سوادی تشکیل می‌دهد با حمایت از برنامه‌های ارتقایی سطح سواد جلوگیری نمایند.

کشت و قاچاق مواد مخدر

افغانستان با تولید بیشترین مقدار تریاک جهان بالاتر از میانمار، مکزیک و کلمبیا از قاره آمریکا قرار می‌گیرد. کشت و تولید تریاک در افغانستان بعد از تجاوز اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۷۹ و حمله نظامی آمریکایی‌ها و ناتو بعد از ۲۰۰۱ افزایش یافته است. براساس اطلاعات اداره مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد میزان کشت و تولید تریاک در بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ (سال‌های حضور نیروی‌های آمریکایی و ناتو) به بیشترین میزان خودش در برابر هر سال حکومت طالبان تا سقوط آنان، رسید [۴۹]. قاچاق مواد مخدر از افغانستان پیامدهای امنیتی محلی، منطقه‌ای و جهانی عمده‌ای داشته است. افغانستان سالانه با تولید ۵۵۰۰ تن از ۶۸۸۳ تن تریاک تولید شده در جهان که هشتاد درصد تولید جهان است، به‌عنوان بزرگترین تولید کننده این ماده شناخته می‌شود. تولید هرویین در این کشور ۵۶۰ تن در سال بوده است [۵۰]. دولت افغانستان و جامعه بین‌المللی تاکید کرده‌اند که تولید و قاچاق مواد مخدر، منبع اصلی بی‌ثباتی در افغانستان است. در طی سال‌های بعد از حمله آمریکا به این کشور نیز تولید تریاک روند فزاینده داشته است. بر پایه یک گزارش دیگر ۹۳ درصد از تریاک جهان در سال ۲۰۰۷ در افغانستان تولید شده است. مزارع خشخاش عمدتاً در جنوب افغانستان تمرکز یافته و کشت این محصول از جمله عوامل درآمدزایی صاحبان مزارع و حیات اقتصادی افغانستان است. از سوی دیگر، طالبان و سایر گروه‌های افراطی در سال ۲۰۰۸، صد میلیون دلار از طریق تجارت تریاک و سایر مواد مخدر در افغانستان

نشان ندهند. شرایط کوچی‌ها از جمله نارضایتی آنان از حکومت سبب شده است که مخالفان داخلی و خارجی از آنان سو استفاده و دامنه افراطی‌گری و ناامنی را از همین طریق به سایر مناطق وسعت بخشند. در این شرایط، ضرورت است که دولت افغانستان برای جلوگیری از تبدیل شدن معضل اجتماعی کوچی‌ها به بحران امنیتی بیشتر در این کشور به مطالبات مطلوب آنها توجه کند و همبستگی ملی در افغانستان را مبتنی بر همگرایی قومی، زبانی، مذهبی و سیاسی برای مقابله با تهدیدهای تروریستی داخلی و خارجی افزایش دهد. در صورت ادامه این بی‌توجهی، بر بحران امنیتی افغانستان افزوده می‌شود.

کم سوادی

براساس یافته‌های یونسکو یا سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی ملل متحد، افغانستان در سال ۱۳۹۵، ۳۴ درصد جمعیت با سواد داشت و در سال ۱۳۹۸ به ۴۲ درصد رسید که ۸ درصد افزایش را نشان می‌دهد [۴۶]. براساس آمار یونسکو سطح سواد در میان زنان و مردان در افغانستان تفاوت‌های زیادی دارد. چنانچه تنها ۳۴ درصد از مردان و ۱۸ درصد از زنان از نظر سواد بهره‌مند هستند و مابقی شهروندان این کشور از نعمت سواد محروم‌اند. همچنان سطح سواد در میان زنان و مردان روستا نشین خیلی اندک است. ۹۰ درصد زنان و ۶۳ درصد مردان در روستاها بی سواد هستند. از ۵۸ درصد بی سواد، حدود ۸۰ درصد آن را خانم‌ها تشکیل می‌دهند [۴۷]. بودجه آموزش و پرورش در کشور حدود ۱۳ درصد است در حالی که در کشورهای دیگر آموزش و پرورش ۳۰-۴۵ درصد بودجه ملی را به خود اختصاص می‌دهد. از سوی دیگر، برخورد سیاسی با معارف، چند قومی بودن کشور و نگاه پروژه‌ای به نهادهای آموزشی و تحصیلی از علل‌هایی است که سطح سواد را در کشور پایین نگه می‌دارد [۴۸]. از دلایل کم سوادی در افغانستان بودجه کم دولت برای آموزش پرورش، رشد سریع جمعیت، ناامنی، جنگ داخلی، تعصبات دینی (حق درس نخواندن دختران) است. بنابر عوامل ذکر شده، تامین امنیت، مبارزه با فقر اقتصادی و محرومیت، مبارزه با خرافات و فقر

تندرو افراطی دینی- مذهبی و بروز اختلافات قوی و نژادی و همچنان وجود فساد گسترده اداری نیز باعث بی ثباتی درون کشوری و بیرون کشوری (منطقه‌ای) می‌گردد [۵۲]. افغانستان کشوری است که از نظر ژئوپولیتیکی سه منطقه مهم را (آسیای مرکزی، جنوب آسیا و خاورمیانه) با هم وصل می‌کند. وضعیت جغرافیایی و موقعیت این کشور سبب بروز مشکلاتی در مسیر تاریخی آن شده که تاکنون مانع ثبات، امنیت و توسعه در آن شده است. مسئله توسعه نیافتگی و ناامنی افغانستان به یک سندروم ژئوپولیتیکی بدل شده است که تمام علائم توسعه نیافتگی و ناامنی وجود دارد؛ اما در وضعیت مقابله با این مسئله و حرکت در جهت ثبات و توسعه این کشور مسائل پیچیده‌ای وجود دارد که حل هر کدام از آن‌ها مشروط به سایر عوامل شده است. بخشی از مسائل و چالش‌های افغانستان بیرونی است و در گروهی تغییر ساختار و رویکردهای منطقه‌ای و حتی جهانی است. اما بخش زیادی از چالش‌های این کشور ریشه داخلی دارد. عوامل داخلی و خارجی در بحران سیاسی- امنیتی افغانستان به یکدیگر مرتبط هستند. عوامل داخلی نیز به شکل زنجیره‌ای وابسته و مشروط به یکدیگر هستند. شکاف و گسست‌های جغرافیایی- سیاسی، دخالت قدرتهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، ضعف زیرساخت‌ها و راه‌ها جهت تعامل اقوام و دولت ورشکسته و وابسته افغانستان چهار عامل اصلی در بروز ناامنی، بی ثباتی و تروریسم در افغانستان هستند. ژئوپولیتیک شکننده و گسست‌های جغرافیایی- سیاسی با شرایطی که در کشور افغانستان فراهم آورد، بستر را برای ظهور و گسترش طالبان فراهم کرد [۵۱]. بحران امنیت و نبود ثبات مهم‌ترین معضل در افغانستان پس از تجاوز شوروی در سال ۱۳۵۷ تاکنون به حساب می‌آید. سقوط نظام پادشاهی در این کشور، روی کار آمدن کمونیست‌ها، اشغال شدن توسط ارتش سرخ شوروی، جنگ داخلی مجاهدین با دولت کمونیستی، تشکیل دولت مجاهدین و آن گاه جنگ داخلی میان گروه‌های مجاهدین با یک دیگر که منجر به روی کار آمدن طالبان شد و پناه گرفتن القاعده در سایه طالبان که حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر را به وجود آوردند، تنها گوشه‌های از تاریخ این کشور می‌باشد که همواره آتش جنگ و ویرانی در آن روشن

به‌دست آوردند و تجارت این مواد، مهم‌ترین منبع درآمد برای شورشیان و طالبان است. شایان به ذکر است که گروه‌های خارجی دیگری نیز در زمینه تجارت مواد مخدر با القاعده در ارتباط‌اند. مواد مخدر به دلیل تامین مالی تروریسم و به‌عنوان مانع بر سر راه کشاورزی رسمی و معمول و نیز گسترش اعتیاد در بین مردم محلی، یکی از عوامل مهم در عدم توسعه یافتگی و امنیت در افغانستان است. مادامی که مواد مخدر به‌عنوان منبع مالی گروه‌های تروریستی در افغانستان کشت شود، توان مالی این گروه‌ها حفظ خواهد شد و در مقابل دولت مرکزی افغانستان از توانایی برخوردار خواهند بود [۵۱]. عواملی از جمله تجاوز شوروی و دخالت نظامی آمریکا در افغانستان و جنگ‌های نیابتی و داخلی در کشور رشوه‌گیری برخی از مقامات از درآمد کشت و قاچاق مواد مخدر عدم تبعیت برخی مقامات از دولت مرکزی در جلوگیری و کنترل کشت مواد مخدر باعث رشد، کشت و قاچاق مواد مخدر از جمله تریاک شده تسلط گروه‌های شورشی از جمله القاعده و طالبان در بخش‌هایی از کشور از جمله مناطق جنوبی باعث شده، درآمد این گروه از قاچاق مواد مخدر افزایش پیدا کرده و مناطق بیشتری زیر کشت مواد مخدر رود. درآمد کسب شده این گروه‌ها از این روش تامین می‌شود و با درآمدش باعث مسلح شدن گروه‌هایی شده که با دولت مرکزی در حال جنگ داخلی هستند. با افزایش این رویه آمار جنگ داخلی بیشتر شده که باعث کشتار و عقب ماندگی کشور می‌شود. همچنین زمین‌های کشاورزی که به‌طور رسمی می‌توانستند زیرکشت محصولات کشاورزی روند و برای کشاورزان و دولت مرکزی درآمد ایجاد کنند، زیر کشت محصول غیر رسمی از جمله خشخاش شود.

منطقه شکننده

مناطق شکننده کاملاً «پاره پاره» جز عوامل بی ثبات کننده جهان محسوب می‌شوند [۵]. عامل شکننده شدن منطقه‌ای صرف بر موقعیت جغرافیایی مربوط نیست، بلکه عوامل متعدد دیگر انسانی نیز مسبب شکنندگی یک کشور و منطقه می‌شود، از جمله پیدایش و قدرت یافتن گروهی

و همکاری بین این بازیگران ملی پایین تر می‌آید. براین اساس و با توجه به موضوع که هدف اساسی و غیر قابل تغییر هر حکومت ملت پایه‌ای، بقای ملی است و این سهیم خود در گرو مقوله تهدید است، شدت جریان تهدیدهایی که خارج از فضای سرزمینی کشور را هدف قرار می‌دهند یا تهدیدهای بیرونی تحت تاثیر تعداد همسایگان است. در واقع امنیت ملی هر کشوری از نظر تهدیدهای پیرامونی تابع تعداد دولت‌ها و کشورهای همجوار است و در بیشتر موارد، هر چه تعداد همسایگان بیشتر باشد، تاکید حکومت و مردم بر مسائل امنیتی هم بیشتر خواهد بود [۵۳]. می‌توان گفت که اغلب جنگ‌های که بین سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۴۵ میلادی رخ داده است، کشورهایی را درگیر نموده که حداقل دارای چهار همسایه بوده‌اند. هند-چین، مصر-اسرائیل، ویتنام-چین، ایران-عراق و ارمنستان-آذربایجان، نمونه‌های مناسبی برای این نتیجه گیری هستند. برعکس، یکی از عوامل عمده مصونیت و امنیت نسبی کشورهایی مانند استرالیا، آمریکا و کانادا تعداد کم همسایگان آن‌ها است. در چنین شرایطی کشوری بحرانی مثل افغانستان در کنار تعداد زیاد همسایگان در موقعیت حائل، منطقه شکننده و بحران‌های داخلی قرار داشته باشد و در عین حال استقلال آنچنانی نداشته و از قدرت ملی ضعیفی نیز برخوردار باشد، وضعیت بدتر می‌شود.

افغانستان با داشتن شش همسایه از جمله کشورهای تحت فشار بازیگران منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی شمرده می‌شود که تداوم این کنشگری‌ها و مداخلات ناشی از همسایگان، ریشه بحران‌های این کشور را عمیق‌تر ساخته است. افغانستان در طول تاریخ معاصر مورد تهاجم کشورهای خارجی بوده و از قرن ۱۹ به این طرف حاکمیت ملی افغانستان مورد تجاوز و تهدید انگلیس، روسیه و اکنون توسط آمریکا و کشورهای منطقه، قرار گرفته که این مسئله باعث بزرگترین بحران سیاسی در این کشور گردیده تا به حال نیز ادامه دارد. افغانستان در واقع به سرزمین مناسب برای انتقام گیری کشورهای همسایه، منطقه و فرامنطقه از همدیگر مبدل شده و اکثر این بحران‌های خفقان و ویرانگر، وابسته به نفوذ قدرت‌های خارجی و مداخلات آنها در این کشور بوده است.

بوده است. به نظر می‌رسد که پس از ایجاد دولت جدید افغانستان، دخالت کشورهای بیگانه به ویژه پاکستان و آمریکا در این سرزمین، پیامدی جز قدرت گرفتن دوباره طالبان نداشته است و همین قدرت گیری مجدد، دولت افغانستان و نیروی‌های خارجی به ویژه آمریکا را مجبور به مذاکره با بخشی از طالبان نموده است تا با شریک کردن آن‌ها در قدرت دولت بتوانند ظاهراً زمینه‌ای برای ایجاد امنیت و آرامش در افغانستان به وجود آورند، موضوعی که مذاکراتی را میان نیروی‌های درگیر در افغانستان به پیش کشیده است که تا با حال نتیجه‌ای را در بر نداشته و در آینده هم با توجه به تعدد این گروه‌ها و نداشتن رهبری مذاکره کننده واحد، نتیجه‌ی مطلوب در پی نخواهد داشت. بر پایه رویکردهای قدرت‌های بازیگر جهانی (انگلیس، روسیه و آمریکا) در طول تاریخ افغانستان و با توجه به سایر عوامل شکننده کننده یک منطقه، افغانستان نیز یک کشور پاره پاره بی ثبات و بحران خیز محسوب شده و تداوم رقابت قدرت‌های بزرگ استعماری بر بحران‌های این جغرافیا پایداری بخشیده و سبب انواع اختلافات و تنش‌های داخلی نیز گردیده است. در نتیجه افغانستان را به‌عنوان یک کشور تحت فشار و شکننده در منطقه مبدل و معرفی نموده است.

همسایگان

افراد، گروه‌ها و حکومت‌ها در فضاهای جغرافیایی پیرامونی خود دارای همسایگان هستند که به‌صورت‌های مختلف با آنها مرتبط بوده و بر آنها تاثیر گذاشته و از آنها تاثیر می‌پذیرند. این همسایگان که هر یک دارای دیدگاه‌ها، منافع و ... خاص خود هستند، به‌صورت‌های مستقیم و غیر مستقیم توانایی تاثیر گذاری بر امنیت و آرامش طرف مقابل را دارا می‌باشند. به هر میزان تعداد این همسایگان افزایش پیدا کند، میزان تاثیر گذاری آنها بر امنیت و آرامش بالا رفته و توانایی ایجاد ناامنی و عدم آرامش نیز بالا می‌رود. در این زمینه "ریچارد سن" در سطح حکومت‌ها، بیان می‌کند که با افزایش تعداد همسایگان بر چالش‌ها و درگیری‌های مرزی افزوده می‌شود. یعنی به هر میزان که بر تعداد بازیگران در سطح ملی افزوده شود، زمینه دستیابی به توافق

نتیجه گیری

کشور افغانستان بعد از پیدایش در سده نوزده با توجه به ابداعی بودن آن از سوی بریتانیا در آن مقطع تاریخی تا به امروز دچار مشکلات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی فراوانی بوده است که نتیجه آن ناپایداری، کشتار، ناامنی و عدم توسعه برای این کشور می باشد. در تبیین چرایی وضعیت بحرانی افغانستان می توان به نقش بارز و پررنگ جغرافیای انسانی این کشور اشاره کرد. ناهمگونی های انسانی (قومی، مذهبی، زبانی، فرهنگی و...) و بسترهای ژئوپلیتیک برای دخالت کشورهای همسایه و جهانی، از عوامل اساسی هموار کننده بسترهای بحران در کشور است. افغانستان از همان آغاز در بازی بزرگ میان بریتانیا و روسیه تزاری به عنوان یک کشور حائل ضربه گیر عمل کرد. از آن تاریخ به بعد همواره به عنوان دیوار مستحکم آسیب پذیر میان دو امپراتوری قرار گرفت. بعد از آن و در زمان جنگ سرد همین موقعیت جغرافیایی برای آمریکا حائز اهمیت شد. شوروی نیز بخاطر حفظ این جغرافیا و تقویت یک حکومت همسو با خود در افغانستان تلاش می نمود.

پاکستان به خاطر اختلاف مرزی، ایجاد حکومت همسو با خود، تضعیف جریان های الحاق گرای پشتون در دو سوی مرز، رسیدن به آسیای مرکزی، توافق از منابع آبی و به خاطر جلوگیری از گسترش نفوذ هند و ایران در جغرافیای افغانستان، رقابت نموده و ثبات و تحقق اهداف خود را در بی ثباتی افغانستان می بیند.

از نظر داخلی شاید مهمترین مشکل این کشور نداشتن علت وجودی فراگیر برای ایجاد همگرایی ملی و سراسری در این کشور است. اختلاف و چالش های قومی میان پشتون ها با دیگر اقوام این کشور به ویژه تاجیک ها، هزاره و ازبک ها تقریباً تمام تاریخ این کشور را شکل داده است. حکومت های عمدتاً پشتون همواره سعی کرده اند که دولت هایی تک قومی مبتنی بر زبان، مذهب و فرهنگ پشتون شکل داده و گروه های دیگر زبانی، مذهبی و فرهنگی را در حاشیه قدرت نگه دارند. طوری که با وجود قدمت غنی و داشتن اکثریت زبان فارسی در این کشور حکومت ها و دولت های پشتون پایه، همواره با زبان فارسی

مقابله کرده و سعی در حاشیه نشین کردن آن داشته اند. نکته جالب ماجرا این است که از همان آغاز انگلیسی ها متوجه این امر شده و از قدرت یابی زبان فارسی در این کشور ممانعت به عمل آورده و بعد پاکستان و ایالات متحده هم در سال های اخیر از آن بهره برده اند. مهمترین ساز و کار برای کم رنگ کردن زبان فارسی جلوگیری از قدرت یابی تاجیک ها و هزاره ها در این کشور بوده است. تلاش برای تغییر ترکیب جمعیت در نواحی غیر پشتون نشین به سود پشتون ها، عدم توسعه دادن نواحی غیر پشتون، شیعه زدایی در نواحی هزاره نشین و ... از جمله اقداماتی است که منجر به واکنش جوامع غیر پشتون در برابر دولت های پشتون شده است. نکته جالب پشت صحنه سیاسی افغانستان استفاده پشتون ها از ابزار مذهب برای پیشبرد اهداف قومی خود بوده است. به طوری که در چند دهه اخیر با آنکه اقدامات طالبان به ظاهر ماهیت مذهبی داشته است اما نگاهی دقیقتر گواهی بر پیشبرد اهداف قومی پشتونسم در این کشور است. نمونه آن عدم تشکیل دولت فراگیر بویژه در راس قدرت، برتری دادن زبان پشتون بر زبان فارسی، تلاش هایی برای تصاحب زمین های هزاره ها و ... اقداماتی است که در حکومت دینی طالبان علیه اقوام غیر پشتون صورت می گیرد.

تشکر و قدردانی: موردی توسط نویسنده گزارش نشده است.

تاییدیه های اخلاقی، تعارض منافع: موردی توسط نویسنده گزارش نشده است.

سهم نویسندگان و منابع مالی/حمایت ها: موردی توسط نویسنده گزارش نشده است.

References:

1. Natiq Elahi, F. (Edit). Proceedings of the ۳rd International Conference on Seismology and Earthquake Engineering.

۱۴. Arad, Gholam Jilani. *Borders and Administrative Divisions of Afghanistan Throughout History*. Kabul: Khatiz Biya Ghoni Publications House (Cor), ۲۰۱۸.
۱۵. Zarkani, Seyedhadi, Mazloum Yar, Fayaz Gol. Winter. *Analysis of the Role of Great Powers in the Creation of the Durand Border and its Impact on Afghanistan-Pakistan Relations*. *Journal of Political Geography Research*, ۱th year, ۴th issue, serial ۲۴, Winter ۲۰۲۱.
۱۶. Sharq Institute for Strategic Studies website. *Analytical Report of Afghanistan: Investigating the Reasons for Border Tensions Between the Taliban Government and Its Neighbors*. Thursday, June ۱۹, ۲۰۲۱ at ۱۰:۲۱. www.iess.ir/fa/analysis/۳۰۹۱
۱۷. Balist, Jahanbakhsh; Mirzai, Mohammadreza; Afsari, Rasoul. *Spatial Analysis of Arvand River's Hydro Politics on Multiple Dimensions, to Pin Point Tension Raising Factors*. *Journal of planning and use*. Tehran: Tarbiat modares publishers, ۲۰۲۲. [In Persian]
۱۸. Mojtahedzadeh, Pirouz. *Political Geography and Geographic Politics*. Tehran: Samit Publications, ۲۰۱۶. [In Persian]
۱۹. Ghabar, Mir Gholam Mohammad. *Afghanistan On the Path of History*. Kabul: Publishers Center of the Revolution in Cooperation with the Republic, ۱۹۸۹.
۲۰. Kaviani Rad, Murad. *Hydropolitical Relations Between Iran and Afghanistan*. *Strategic Studies Quarterly*, ۲۸ of ۳۳۷-۳۵۸, ۲۰۰۴. [In Persian]
۲۱. Khatami Khosrowshahi, Seyyed Ebrahim. *Asia Book (۳) Special for Afghanistan After the Taliban*. Tehran: Abrar Contemporary Publications, ۲۰۰۳. [In Persian]
۲۲. Haqqani, Abdul Hakim. *Al-Islamiyyah and the Nizams, Qadam Le Hiba Abdullah Akhundzadeh*. Bija: Publisher, Maktaba Dal Ral Uloom al-Sharia, first edition, ۲۰۲۲.
- Tehran: Research Institute of Seismology, ۱۹۹۹.
۲. Vaezi, M. *International Crises (Theoretical Analysis and Case Studies)*. Tehran: Bureau of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs, ۲۰۱۴. [In Persian]
۳. Vafaizadeh, Mohammad Qasim; Karimi, Hossein Ali; Ebrahimi, Gholam Reza. *Review of Peace Talks in Afghanistan in the Last Four Decades*. Afghanistan Institute of Strategic Studies, ۲۰۱۵. [In Persian]
۴. Hoggett Peter. *New Combined Geography*. Translated by Shapur Guderzinejad. Tehran: Samit Publications, vol. ۲, ۲۰۱۲.
۵. Cohen, Saul Bernard. *Geopolitics of the World System*. Translated by Abbas Kardan. Tehran: Abrar Contemporary International Studies and Research Cultural Institute, ۲۰۰۷.
۶. Karimipour, Yadullah. *An Introduction to Iran and Its Neighbors (Sources of Tension and Threats)*. Tehran: Tarbiat Moalem University Press, ۲۰۰۰.
۷. Pishgahi Fard, Zahra and Rahimi, Sardar Mohammad. *The Position of Afghanistan in the Geostrategy of the New World System*. *Applied Research Journal of Geographical Sciences*; Vol. ۸, No. ۱۱, ۲۰۰۷. [In Persain]
۸. Mashreghi Didar Ali. *National Identity Crisis in Afghanistan*. Kabul: Saeed Publications, ۲۰۰۹.
۹. Fahim, Najib. *Water is the Arena of Conflict Between the Interests of Afghanistan and its Neighbors*. Kabul: Azam Publications, ۲۰۱۲.
۱۰. Amin, Hamidullah. *Political Geography*. Kabul: Saeed Publications, ۲۰۱۵.
۱۱. Ahmadi, Mir Haroon; Amiri, Ziaulhaq. *Political Geography of Afghanistan*. Kabul: Navisa Publications, ۲۰۱۶.
۱۲. Andishmand, Mohammad Akram. *Political Unsaid*. Kabul: Parand Publications, ۲۰۱۷.
۱۳. Rahimi, Sardar Mohammad. *Geopolitics of Afghanistan in the ۲۰th century*. Kabul: Saeed Publications, ۲۰۱۲.

- Center for Strategic Studies and Research Publishers, ۲۰۰۴.
۳۲. Sobh News Agency. Taliban and A Language That is Foreign in His Hometown, ۳۰/۰۶/۲۰۲۲. <https://am.media/taliban-and-a-language-that-is-foreign-in-his-hometown>
۳۳. Mobarez, Abdul Hamid. Durand Marz Unofficial. Kabul: Mostafa Publications, ۲۰۱۳.
۳۴. Saadat, Awad Ali. Political Developments in the Contemporary History of Afghanistan. Kabul: Publications, Andisheh Foundation, ۲۰۱۶.
۳۵. Versji, Mohammad Ibrahim. The Afghan Jihad and the Cold War of Great Powers. Kabul: Publications, Jihad Andisheh. ۲۰۰۲.
۳۶. Hafez Nia, Mohammad Reza and Kavandi Kateb, Abolfazl. The Causes of the Birth and Survival of the Country of Iran. Tehran: Samt Publications, ۲۰۱۶. [In Persian]
۳۷. Abdi, Attaullah; Karmi, Tajuddin; Mustajabi, Hamid. Conceptual Explanation of the Security Consequences of Urban Marginalization and the Issue of Place Belonging. Tehran: Social Order Research Quarterly, Year ۹, No. ۴, ۲۰۱۶. [In Persian]
۳۸. Goldstone, Paul. Afghanistan, International Security and the United States. An Encyclopedia, Vol. ۱, Westport: Praeger, ۱-۲۸, ۲۰۰۸.
۳۹. Adali, Mohammad Kazem. Spatial Analysis of Social Exclusion in Foreign Immigrant Neighborhoods (Case Study: Golshahr Neighborhood). Master's Thesis in the Field of Geography and Urban Planning of Kharazmi University, ۲۰۱۸. [In Persian]
۴۰. Daily Information Newspaper, ۰۲/۱۴/۲۰۱۹.
۴۱. Zarkani, Seyedhadi, Ahmadi, Ibrahim, Moradi, Asmeh. Morphological Changes of Border Rivers and its Role in Hydropolitical Tensions. Proceedings of the Conference on Water Diplomacy and Hydropolitical Opportunities in West Asia. March, Tehran: Kharazmi University, ۸ and ۹ March ۲۰۱۷.
۲۳. Taheri, Mohammad Hanif. Taliban and the Formation of the Ethnic-religious Lobatan Government in Afghanistan (A Critical Study of the Islamic Emirate from the Perspective of Political Philosophy). Parto Khord's Scientific-specialist Philosophy. ۱۷th year, No. ۳۳, ۱۰۳-۱۷۷, spring and summer ۲۰۲۳.
۲۴. Ministry of Combating Narcotics. Islamic Republic of Afghanistan. Afghan Drug Report, ۲۰۱۳.
۲۵. Samadi, Mohammad Reza. Religious Fundamentalism and Its Role in the Developments of Afghanistan in the Last Three Decades. Master's Thesis, Department of Religions and Mysticism, University of Tehran, ۲۰۱۴. [In Persian]
۲۶. Akhlaghi, Mehrabi. Combating Terrorism Financing by International Documents and Afghan law. Jurisprudence and law Magazine, Autumn and Winter ۲۰۱۸.
۲۷. Independent Human Rights Commission of Afghanistan. The situation of Human Rights in Afghanistan in the fiscal year ۲۰۱۶, ۱۳th Report, ۷, June ۲۹, ۲۰۱۷.
۲۸. References. The Site Has a Short Report Entitled (Armed Attacks Against Hazaras in Afghanistan), which was Prepared by the United Nations Human Rights. Based on the Written Request of the Ministry of Foreign Affairs of Afghanistan to Answer the Reporters Questions. Report, www.hazarainternational.com/fa/?p=۲۲۳۷۶
۲۹. Qudsi, Fadlullah. The Position of the Persian Language in Afghanistan After the Establishment of the Government of Demirtal. Tehran: Farhangistan Magazine, Vol. ۷, No. ۲, ۱۱۷-۱۲۸, ۲۰۰۴.
۳۰. Yesna, Mohammad Yaqoub. The position of the Persian language in Afghanistan. Yazd: Publications of Persian language and literature research of Yazd University, Vol. ۲۰, No. ۴۰, ۱۸۱-۲۰۹, ۲۰۱۸.
۳۱. Fazaieli, Hassan. The Effects of Afghanistan's Political and Social Systems on Dari Literature. Kabul: Afghanistan

۴۸. Afghan Voice News Agency. Ava, ۰۶/۱۶/۲۰۱۵
۴۹. Rasakh, Islamuddin. State Building in Afghanistan and Its Impact on Improving the Security of Regional Countries from ۲۰۰۱ to ۲۰۱۷. Bachelor's Thesis of the Faculty of Law and Political Sciences, Department of International Relations, Taj University, ۲۰۱۷.
۵۰. Davis, Philip and others. World Drug Report ۲۰۱۴. United Nations office on Drugs and Crime, Vienna, ۲۰۱۴.
۵۱. Yazdan Panah Daro, Kiyomarth, Qamuri, Atiqullah, Hataminejad, Hossein. Strategic Analysis of Internal Factors Affecting Land Development in Afghanistan Based on Geopolitical Arguments. Tehran: Scientific-research quarterly of new attitudes in human geography, year ۱۲, number one., ۲۰۱۸.
۵۲. Marshall, Tim. Algebra of Geography. Translated by Amir Hossein Mehdizadeh and Farmahr Amir Dost. Tehran: Same, ۲۰۱۸.
۵۳. Ahmadi, Seyyed Abbas, Hashemi, Seyyed Yusuf. Geopolitics and Human Risks. Tehran: Tehran University Press, ۲۰۱۷.
۴۲. Badie Azandahi, Marjan, Rahimi Harabadi, Saeed, Guderzi Mehr, Saeed. The Role of Changes in the Morphology of the Hirmand Border River in the Political Relations Between Iran and Afghanistan. Human Geographic Researches, No. ۷۸, ۱۹۷-۲۲۰, ۲۰۱۳.
۴۳. Hafeznia, Mohammadreza, Mojtahedzadeh, Pirouz; Alizadeh, Jafar. Hydro Politics and Its Effects on Iran-Afghanistan Relations. Journal of Planning and Use. Tehran: Tarbiat Modares Publishers, ۲۰۰۴. [In Persain]
۴۴. Kahrbaian, Parvin et al. Morphological Evolutions and Meandering Pattern of Harirud Border River Bed Using Quantitative Geomorphological Researches. third year, No. ۳, ۲۰۱۳.
۴۵. Gistozzi, Antonio. Typology of Nomadic Settlement Conflict in Afghanistan. Kabul: Publication of Afghanistan Research and Evaluation Unit, ۲۰۱۷.
۴۶. Ministry of Education of the Islamic Republic of Afghanistan. Report of the Ministry of Education of Afghanistan, ۲۰۱۸.
۴۷. Deutsche Welle DW. News Agency Website: www.dw.com.